

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقش و سابقه حوزه علمیه

شناسنامه:

نام کتاب:

مؤلف: سید حسن موسوی خراسانی

قطع: جیبی - ۱۸۰ صفحه

پیشگفتار

خداوند بشر را آفرید و پس از آفرینش او اسباب هدایت او را در اختیارش گذاشت تا بتواند از خودش به نحو احسن استفاده کند که اگر چنین نبود، او نمی‌دانست چگونه از خودش بهره بگیرد.

دیده‌اید که در دنیا اگر کارخانه‌ای وسیله‌ای می‌سازد، دفترچه راهنمای آن را هم در کنارش چاپ می‌کند تا از آن به نحو غلط استفاده نشود. بهترین مصنوع عالم، انسان است و خدای صانع در کنار صُنع خود، علاوه بر دفترچه راهنما، راهنمایی نیز قرار داده است که با عملشان، طریقه استفاده از این اشرف مخلوقات را به مردم بیاموزند. این راهنمایان برای صاحبان اندیشه شناخته شده‌اند؛

یکی از آن راهنمایان، عقل است که دارندگان آن با تعریف «هم اولوالالباب» ستایش شده‌اند. یکی دیگر از هدایتگران بشر در این عالم، پیامبر است با دستوری از سوی خالق بشر و با صفاتی از قبیل «شاهداً» و «مبشراً» و «نذیراً». یعنی انواع ابزار مدیریت در اختیار مردم قرار داده است تا با این وسایل انسان را به سوی سر منزل مقصود هدایت نماید. و یکی دیگر از سلسله هدایتگران، ائمه ما هستند که با ابلاغیه «يَهْدُونَ إِلَى الْخَيْرِ» پس از رسول خدا ﷺ این منصب بزرگ هدایتگری را بر عهده گرفته‌اند و کار خویش را به خوبی ارائه کرده‌اند.

هدایتگران دیگر، علمای دین هستند که برای دوران غیبت و دوری از حضور پیامبر و امام، با تأثیر از راه و روش قرآن و پیامبر و ائمه، به هدایت مردم مبادرت دارند و مردم را به سوی سر منزل مقصود هدایت می‌نمایند. اینان همان سفیران الهی با تعریفی همچون «فَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقِعةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا» به حمایت مردم کمر بسته‌اند و پس از آغاز دوران غیبت تاکنون، الحق خوش درخشیده‌اند. آنان نیز تعریف شده از لسان وحی هستند که فرمود:

آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند مساوی‌اند؟^۱

امیرمؤمنان علیه السلام علما را در میان مردم همچون ماه شب چهارده، و امام صادق علیه السلام مرگب علما را برتر از خون شهدا می‌داند. روایات فراوانی در خصوص اینکه علمای عامل به ستاره تشبیه شده‌اند و لایق شفیع شدن در قیامت و وارثان پیامبران می‌باشند و نگاه به آنان بهتر از اعتکاف در مسجدالحرام است و زیارتشان بالاتر از طواف های متعددی در کعبه است و اینکه انسان باید یا عالم باشد یا در راه عالم شدن قدم بردارد و یا دوستدار علما باشد، از سفارشات امام صادق علیه السلام است.

تمام این تعاریف و صدها روایت دیگر از این قبیل، به خاطر کار مهمی است که آنها بر عهده دارند. امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: اگر علما نبودند همه از دین خدا برمی‌گشتند.

علما، گاهی در کتابخانه‌ی خود با شمشیر قلم در حال مبارزه و گاهی با قبول هجرت اجباری در حال تبعید و گاهی با زندانی بودن در مصاف با جهل و ظلم هستند. اگر مقبولیت مردمی علمای ربّانی نبود و اگر زبان گویای آنان از مظلومان دفاع نمی‌کرد و اگر قلم

رسای آنان حقایق را - که حتی به قیمت جانشان تمام می‌شد - نمی نوشتند، اگر در مقابل منحرفانی همچون کسروی‌ها با نوشتن کتاب کشف الاسرار و در مقابل دودمان منحوس پهلوی با کتاب ولایت فقیه، راه را روشن نمی‌کردند، امروز از دین و آیین خبری نبود. علمای شهرها و روستاها که خار چشم دشمن و نور چشم مردم مؤمن بودند، نقش بی‌بدیلی داشته و اکنون نیز دارند.

علما محرم اسرار مردمند و مردم مخفی‌ترین مسائلشان را با خاطری آسوده از آنان می‌پرسند و در مشکلاتشان به آنها التماس دعا می‌گویند و در مریض شدن فرزندشان به دعای آنها امیدوارند.

آیا هرگز از خود پرسیده‌ایم که عالم محله ما که شب به همه دعا می‌کند و روز در کوچه و بازار مایه آرامش مردم است و مشغول خدمات عمرانی محل است و فکر و ذکرش مردم منطقه است، با چه مزد و مواجبی غیر از رضایت خدا چنین می‌کند؟! طلبه‌ای که وقتی در سفر تبلیغی‌اش می‌بیند وضع آب آشامیدنی مردم خراب است و بودجه‌ای هم ندارد، به قم آمده و خانه‌اش را می‌فروشد و خرج آب محلی که زادگاه او هم نیست، می‌کند، با کدام چشمداشتی و با کدام توقّعی چنین کاری را انجام می‌دهد؟

هرجا آثار مذهبی و عمرانی در روستاها به چشم می‌خورد، بدانید با حضور یک طلبه فعال، برای احداث آن اقدام شده است. مساجد،

حسینیه‌ها، مراکز بهداشتی و برخی از مدرسه‌ها را باید از آثار اقدامات تبلیغی این عزیزان دانست. در این روزهایی که مردم جهان مبتلا به ویروس کرونا هستند، اولین گروهی که در ایران اسلامی به بیمارستان‌ها برای کمک و حتی نظافت رفتند و علاوه بر این کار به غسل و کفن و دفن عزیزان مشغول شدند، گروه جهادی حوزه علمیه بود که علاوه بر قم، اکنون در شهرهای دیگر هم شاخه‌هایی دارند و به این تلاش خدایسندانه در این راستا ادامه می‌دهند. و در این میان، عالمان فعال فاضلی را از دست داده‌ایم. منصفان قدرشناس، اینها را قبول دارند و این قبیل خدمت را از دیر باز شناخته‌اند.

مجموعه پیش روی شما شمه‌ای از نقش علما و حوزه علمیه را به معرفی پرداخته است. امید است مورد رضای خداوند بزرگ قرار گرفته باشد و صاحب نظران عیوب کار ما را گوشزد کنند.

سید حسن موسوی خراسانی

محرم الحرام ۱۴۴۲ مطابق شهریور ۱۳۹۹

حوزه علمیه شیعه سابقه هزار ساله دارد و از دوران شیخ طوسی رحمته الله علیه در سنه چهارم قمری حوزه درسی در نجف اشرف و کنار مرقد امیرمؤمنان علیه السلام تشکیل گردید و تاکنون به‌رغم دشمنی دشمنان شیعه که با آن مخالفت‌ها کردند، به لطف الهی همچنان نور افشانی می‌کند و در مقابل تمامی تهاجمات فکری علیه اسلام و دین، در حال دفاع از کیان اسلام است.

پس از نجف که اولین پایگاه حوزه علمیه شیعه بود، در شهرهای کاظمین - کربلا - حله - قم - بغداد - اصفهان و بسیاری از

شهرهای ایران و عراق صاحب پایگاه شد و مردم با اعتقادی که به آن داشتند، تا امروز اداره‌اش کرده و همچنان اداره می‌کنند.

با چه بودجه‌ای؟

افتخار این حوزه در این است که ریشه در اعتقاد مردم دارد و از طریق وجوهات شرعی که مردم با رضایت کامل به مرجع تقلید شیعه می‌دهند، اداره می‌شود.

افتخار دیگر این حوزه مقدسه این است که هرگز به هیچ دولت و دولتمردی وابسته نبوده است و لذا دولت‌ها در آن نتوانسته‌اند نفوذ کنند و دلیل سربلندی و استقلال آن هم همین وابسته نبودن به دولت‌هاست.

اگر بنا می‌شد که حوزه‌های علمیه را دولت‌ها اداره کنند، حوزه‌ها هم باید متقابلاً از دولت حمایت فکری کنند و هم کارهای بعضاً غلط آنها را توجیه نمایند.

به عنوان نمونه هم اکنون که دولت ایران با حوزویان اداره می‌شود و در رأس آن ولی فقیه و در صدر امور اجرایی آن یک روحانی قرار دارد؛ در عین حال حوزه به صورت مستقل و از طریق

وجوه شرعی مردم اداره می‌شود که چنین امتیازی در هیچ مؤسسه و مرکزی در جهان وجود ندارد.

یکی دیگر از امتیازات حوزه و حوزویان، زندگی ساده‌ای است که در همهٔ زمان‌ها سیرهٔ بزرگان دین و علمای شیعه بوده است و معروف به زندگی طلبگی گردیده است.

پس از ائمه معصومین علیهم‌السلام و در دوران غیبت آنان، قشری که جوابگوی مردم است همین قشر مقدّس روحانیت است. با یک نگاه به خانهای علما در شهر و روستا، این قضیه بیشتر روشن می‌شود.

علمای بلاد در طول تاریخ، سنگ صبور مردم بوده‌اند و گاهی که بلیه‌ای خاطر جامعه‌ای را مکدرّ می‌کرد، مردم به خانهای عالم شهر می‌رفتند و می‌گفتند و می‌شنیدند و با روحیه‌ای آرام به زندگی بر می‌گشتند.

آزاد اندیشی و زیر بار زر و زور و تزویر نرفتن، از جمله روش علمای دین بوده است.

از سوی دولت انگلیس به شیخ فضل ... نوری^۱ پیشنهاد شد که فردا سفیر انگلیس می‌خواهد به دیدن شما بیاید، شما همین فردا این پرچم انگلستان را بر سر در خانه‌ات نصب کن، تا در امان باشی. فرمود: ریشی را در زیر پرچم امام زمان علیه السلام سفید کرده‌ام، برای لحظه‌ای زیر پرچم دیگری نخواهم رفت.

۱. فضل الله کجوری، مشهور به شیخ فضل‌الله نوری (۱۲۵۹-۱۳۲۷ق)، از مجتهدان طراز اول تهران و از پیشروان جنبش مشروطه ایران بود. وی با پشتیبانی آخوند خراسانی اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه مبنی بر تشکیل هیات نظار را به تصویب مجلس شورای ملی رساند ولی به دلیل اختلاف با دیگر نمایندگان درباره برخی از اصول متمم قانون اساسی مشروطه، از مجلس کناره‌گیری کرد و با راه‌اندازی جریانی که مشروعه‌خواهان نام گرفت، اعتراضات شدیدی بر مشروطه‌خواهان و مشروطیت وارد کرد. وی پس از دوره استبداد صغیر و فتح تهران به‌دست مشروطه‌خواهان در دادگاهی محاکمه و سرانجام اعدام شد. ویکی شیعه

علم و علما از امیرمؤمنان علیه السلام

امیرمؤمنان علیه السلام در یک حدیث نسبتاً طولانی نقش علم و علما را برای شاگردش کامل بیان می‌فرماید؛

ای کمیل! مردم سه دسته‌اند:

۱- عالم ربانی؛ یعنی دانشمندی که تربیت شده‌ی معارف دینی است.

۲- طالب علمی که در راه نجات به دنبال دانش است.

۳- مگس‌های کوچک که با هر آواز به سویش می‌روند و با هر بادی جابجا می‌شوند.

ای کمیل! علم از مال بهتر است زیرا علم تو را حفظ می‌کند ولی مال را تو باید حفظ کنی.

ای کمیل! مال با بخشیدن کم می‌شود، ولی علم را هرچه به دیگران بیاموزی، زیاد می‌شود.

ای کمیل! پرورش یافته به وسیله مال با از دست رفتن مال از بین می‌رود، ولی عالمی که به وسیله علم عظمت یافته، همچنان ماندگار است.

ای کمیل! آشنایی با علم جزء دین است و اطاعت خدا و رسول را به دنبال دارد و وسیله نام نیک بعد از مرگ است.

ای کمیل! آنان که مال و ثروت جمع کردند، تباه شدند، اما علما همواره باقی هستند.

از این مجموعه‌ی مواعظ امیر کلام، امیرمؤمنان علیه السلام چنین می فهمیم که چه قدر فریاد گران مادی دنیا در راه جمع آوری مال و ثروت و توسعه دادن محیط حکومت خود ستم کردند و عربده کشیدند، ولی نامی از آنها نماند، زیرا آنان اگر حکومت هم کردند بر جسم مردم بود و به حریم دل‌ها راه نیافتند، ولی علما همچون مشعلی پر فروغ همچنان به جامعه روشنایی می‌دهند، زیرا اینان بر دل‌ها حکومت داشتند.

نام قارون و شداد و نمرود یعنی یاغیان پولدار آن زمان و صدام و قذافی و رضا خان‌های این زمان یا از تاریخ محو شد یا به نیکی برده نمی‌شود، بلکه به دلیل ظلم بی‌حدشان همیشه مورد لعن و نفرین می‌باشند، ولی نام مبارک اولیاء الهی که مصلحان بشرند همواره به نیکی برده می‌شود. نام امام خمینی، آیت‌الله حکیم، آیت‌الله صدر و امثال عالمان شجاع و پاکباخته به نیکی برده می‌شود، زیرا

این عالمان دینی فریادشان، هجرتشان، مبارزه و انقلابشان برای نجات مستضعفان بوده است.

قال علی علیه السلام: «مَنْ وَقَّرَ عَالِمًا فَقَدْ وَقَّرَ رَبَّهُ»؛ کسی که عالمی را احترام کند، خداوند را احترام کرده است.^۱

اعتمادی در سایه اعتقاد

در جامعه شیعه، مردم به علمای عامل اعتقاد دارند و در نتیجه‌ی این اعتقاد، به آن‌ها اعتماد دارند و لذا وجوهات شرعی خود از واجب و مستحب را به آنان تقدیم می‌کنند و هیچ مدرک و رسیدی هم طلب نمی‌کنند که این کار در هیچ جای عالم نظیری ندارد.

دو سه سال قبل به مسئول مالی یکی از مراجع گفتم ماهیانه چه مقدار شهریه به حوزه و طلاب می‌دهید؟ یک مبلغ چندین میلیاردی را گفتم. گفتم به جایی هم وابسته هستید؟ گفت: نه، از همین وجوهات مردم است که به نمایندگان مرجع و یا به دفتر خود مرجع مراجعه و پرداخت می‌کنند و مرجع هم شهریه می‌دهد.

آری، در دنیای مادی امروز که حساب و کتابها با دقیقترین کامپیوترها محاسبه می‌شود، افراد متدینی هستند که گاهی حتی در راه و نیمه راه با دیدن عالم یا روحانی که می‌شناسند، وجوه شرعی خود از قبیل خمس، زکات، صدقات و تبرّعات را به وی می‌سپارند و می‌روند.

صلابت دینی

در میان علمای بلاد، از قدیم رسم بر این بود که هم او را محترم می‌داشتند و هم اهل خلاف از او حساب برده و می‌ترسیدند. برای افراد عادی و کودکان نبات و شیرینی در جیب داشتند و برای اهل خلاف، عصا و چهره‌ی در هم کشیده داشتند و مردم هم حسابی حساب می‌بردند و دعوای بین مردم هم با همین روشها حل می‌شد و مهم اینکه پس از عمری زندگی در بین مردم، محبوب مردم بوده و سالیان سال پس از رحلتشان، مردم به یادشان بوده و هستند.

امام زاده‌ها، علمای بلاد بوده‌اند.

امام زادگانی که هم اکنون آنها را واجب التعظیم می‌دانیم، همان

علما و بزرگانی بوده‌اند که در زمان حیاتشان همچون پدرانشان، عالم محل و حلال مشکلات مردم بوده‌اند و مردم همواره به دیدار و زیارتشان می‌رفتند و پس از رحلتشان که غالباً به سبب شهادت از دنیا رفته‌اند، مردم به زیارت قبرشان می‌روند. آن روز زبان و دستشان حلال بود و امروز نام و مقام قبرشان مشکلات اهل شهر و روستا را حل می‌نماید.

نام مرحوم آیت‌الله نسابه را شاید بر پیشانی بسیاری از کامیون‌های استان فارس و شهر داراب دیده باشید. ایشان امام زاده‌ای خیلی قدیمی نیست، بلکه قریب ۳۰ سال قبل از بین مردم رفت و شاگردان و اقوامشان زنده‌اند، لکن در میانه همان اطاق پذیرایی که با مردم دیدار هر روزه داشت، دفن شد و ضریحی چوبی برایش درست شده و همه مردم به زیارتش می‌روند و در روزهای خاصی هیئت‌های مذهبی شهر برای عزاداری به این خانه‌ی نه‌چندان بزرگ می‌آیند و در کنار مرقد شریف او عزاداری می‌کنند و مردم برایش نذر می‌کنند. آری بسیاری از امام زادگان لازم التعظیم نیز چنین بوده‌اند، با این امتیاز که نَسَب آنان به امامان نزدیک‌تر بوده است.

علما همچون پدران خانواده

خانه‌ای را تصور کنید که فرزندان کوچک و بزرگ خانه گاهی با یکدیگر دعوا و سر و صدا دارند و دیوارهای این خانه کوتاه است و این پدر بر لب ایوان خانه نشسته است؛ گاهی به بچه‌ها نهیب می‌زند که آرام باشید و گاهی که دزد یا دشمن می‌خواهد از دیوار وارد شود او را می‌بینند و فرار می‌کنند؛ هم مدیریت درون و هم برون را دارد.

عالم یک شهر یا یک کشور مانند امام خمینی رحمته الله علیه همان پدر شجاع این خانواده بود که گاهی یک جمله «لا حول ولا قوة الا بالله» او در یکی از سال‌ها، بچه‌های مجلس شورای اسلامی که سر و صدای بی‌جای سیاسی داشتند را سر جای خود نشانده و هم‌هیئتی که از طرف رئیس جمهور آمریکا به ایران اعزام شده بود را با چند کلمه که نوشت، از میانه راه برگرداند!

آری نقش یک عالم بیدار و وابسته به خدا و وارسته از دنیا در یک خانه‌ای به وسعت ایران چنین بوده و اکنون نیز هست.

علماء، پدران معنوی و شجاع ملت

استعمارگران انگلیس و آمریکا به ترتیب به کشورهای اسلامی

دستبرد زدند و آنان را در تیول^۱ خود قرار دادند و از آن میان ایران هم مورد طمعشان بود، به چند دلیل:

اولاً: به دلیل داشتن معدن و مواد اقتصادی که در این خاک زرخیز یافت می‌شود و شاید بسیاری از این مواهب در جای دیگری پیدا نشود.

ثانیاً: این کشور از نظرگاه موقعیت جغرافیایی دارای امتیازات ویژه‌ای است.

عالمان غیرتمند دین به تبع دستورات دینی که به فرموده قرآن "کفار نباید راهی برای مسلمانان داشته باشند" در مقابل متجاوزین ایستادند تا حدی که افراد ارزشمندی چون آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری در راه مقابله با دودمان بی‌عرضه قاجار به دار آویخته شدند و پس از قاجار، رضا خان میرپنج، آن کودتاچی عقده‌ای بر سر کار آمد و مبارزه با دین و روحانیت دینی را ادامه داد و تا توانست سبعت و گرگ منشی از خود بر جا گذاشت. ولی به خاطر همین عالمان شجاع، حنای استعمارگران در این سرزمین رنگ چندانی نداشت.

۱. واگذاری زمین و ملک به کسی از طرف پادشاه که آن شخص از طریق مالیات آن ملک برای خود درآمدی فراهم می‌آورد.

تصمیم شاهان قجری و پهلوی بر این بود که اگر بتوانند روحانیت و حوزه علمیه را نابود کنند تا شاید بتوانند نفس راحتی بکشند که تاریخ به آنها گفت: -زهی خیال باطل!-

نعمت بزرگ روحانیت در طول تاریخ را نمی‌توانیم قدردانی کنیم، زیرا آنان به دفاع از اسلام و مسلمانان جان شریفشان را در کف گرفته و فدا نمودند که این‌گونه نعمت‌ها را به آسانی نمی‌توان قدردانی نمود.

شهرهای دارای روحانی

با یک دقت نظر به مناطق مختلفی از کشور، مشخص می‌شود که در هر شهر و روستایی که یک روحانی فاضل و مورد اعتماد بوده است، مردم متدین آن بیشترند و هر جا که از نعمت روحانی برخوردار نیستند، دارای مشکلات اجتماعی و دینی بیشتری می‌باشند.

به عنوان نمونه، شهری همچون شهر آباد از شهرهای شمال فارس، چندین محله دارد و یکی از محله‌هایش به نام عنایت آباد که سال‌ها دارای یک روحانی مخلص به نام حجت الاسلام حاج شیخ عباس فرخی بوده، ساکنینش دارای ایمانی بهتر و با زندگانی‌های

ساده‌تر و با حجابی برتر بر تارک شهرستان می‌درخشد. این روحانی زاهد با اینکه از دو چشم نابینا بوده، لکن دارای نفوذی در دل مردم بود و بسیاری از کارهای عمرانی را نیز به خوبی انجام می‌داد.

سوء استفاده از لباس علما

آفت زدگی در بسیاری از موارد به صورت یک قاعده‌ای در آمده است و هر موهبت مطلوب و پسندیده‌ای همچون میوه شیرین را آفات تهدید می‌کند. لباس مقدس علما که مردم آن را لباس پیغمبر می‌دانند و با دیدی توأم با قداست به آن می‌نگرند هم گرفتار آفت سوء استفاده شده و آن را بدنام کرده‌اند. اگر بخواهیم مقصران این وادی را نام ببریم، باید به مواردی اشاره کنیم:

۱- مستکبران:

آنانی که با چشم مستکبرانه به این لباس می‌نگرند و نمی‌توانند صاحبان این کسوت مقدس را محبوب خلق ببینند، از در دشمنی با آن در آمده و با لطایف‌الحیلی آن را سبک جلوه می‌دهند. شاید دیده باشید شخصی موهوم و بی هویت را با عنوان ملا نصرالدین با

همین لباس مقدس جعل کرده و هر آنچه سادگی و لودگی که می خواهند را از زبان این فرد می گویند تا باعث خنده و مضحکه شود. در این راستا کتابی چاپ کرده و تصویر قبا و عمامه بر تن کاریکاتوری پوشیده و آن را منتشر کرده اند!

۲- مزدوران:

دین سازان مزدوری که در مقابل اصل دین اسلام و منادیان آن که همانا علما می باشند، مانند بهائیت و باییت فردی را با لباس روحانیت آن هم از قبیل سادات آن علم کردند و زیر علم او سینه زدند تا لباس پاک علما را با یک مرتد نجس و مزدور بی سواد، ملوس و آلوده کنند. چهره‌ی ناپاک سید علی محمد باب را به طوری بزک کردند که مردم علاقه مند به روحانیت و طرفداران سادات را هم گول می زد و از این طریق ساده لوحان جامعه را منحرف کردند.

۳- گدایان:

لباسی که از پیامبر اسلام ﷺ همراه با عزت و مناعت طبع به یادگار مانده است را عده‌ای گدای دوره گرد به تن کرده اند و از نظر درآمد از موفق ترین گدایان به حساب آمدند.

یک آیت الله نما

در شهری از شهرهای جنوب فارس برای منبر رفته بودم. وقتی وارد جلسه‌ای شدم که جمعیت زیادی نشسته بودند، دیدم در صدر مجلس یک آیت‌الله با لباس و عمامه بزرگ نشسته بود و نعلین زرد رنگی در کنارش بود و من که می‌خواستم در آن مجلس منبر بروم، بر خود لرزیدم که در مقابل آیت‌الله چه بگویم که اشکال علمی نداشته باشد؟ بالاخره دل را به دریا زدم و یک منبری با ملاحظات علمی رفتم و پس از منبر رفتم کنار آن آقا نشستم و آن آقا هم اندک تکانی به خود داد و من هم از این شخصیت بیش از آن توقع احترام نداشتم. سپس دیدم کسی بلند شد و کلاه خودش را به عنوان ظرفی قرار داد و در اطراف مجلس گشت و پول خوبی را جمع کرد و وقتی به طرف این آقا می‌آمد، او دامن لباده‌اش را جلو آورد و آن شخص کلاه را در دامن این آیت‌الله خالی کرد به طوری که همگان ببینند! سپس آن آیت‌الله با چهره‌ای عبوس و در هم کشیده به طرف صاحب کلاه نهیبی زد و چیزی گفت و آن‌ها خندیدند. گفتم این چه منظره‌ای است؟ گفتند این آقا آیت‌الله نیست، ایشان گنگ مادرزاد است که این لباس را پوشیده تا گدایی‌اش موفق باشد و امروز گویا به این مبلغ قانع نبود و با همان زبان بی‌زبانی به جمع آوری کننده صدقات اعتراض کرد!!

دیگری را در همان شهر دیدم با لباس روحانیت و عمامه سیاه که علامت سیادت است، او هم لال بود ولی در میان مردم شایع شده بود که آب دهانش شفاست!! وقتی او را دیدم که این لباس را پوشیده به حال این کسوت مقدس غصه‌دار شدم که چقدر پوشیدن این لباس بی در و دروازه است و هر کسی به خود اجازه می‌دهد آن را بپوشد.

دین سازان

لباس روحانیت لباس دین است و علمای راستین دینی که به حق صاحب‌نظران دین می‌باشند، در این پوشش مقدس قرار دارند. شیادان دین تراشی که بدعت تازه‌ای در دین ایجاد کردند و می‌خواستند عوام الناس را سر کیسه کنند، از بی سر و صاحب بودن این لباس استفاده کرده و حرف باطلشان را به این وسیله به کرسی نشانند؛ تمامی فرّق باطل از قبیل شیخیه، صوفیه، و امثال این‌ها با این عبا و عمامه‌ی مظلوم خود را به جایی رساندند. گرچه بعضی از آنها وقتی پیر شدند و پشیمان شدند و خواستند توبه کنند و از عقیده‌ی باطلی که خودشان سازنده آن بودند انصراف دهند، نتوانستند، چون به چند دلیل این انصراف یا توبه پذیرفته نشد؛

اولاً: عمری از مردم را در وادی باطل تلف کرده بودند که عین حق الناس است.

ثانیاً: همان مریدان احمقی که مذهبشان را از او پذیرفته‌اند، قبول نمی‌کنند که برگردند.

ثالثاً: بر فرض که زنده‌ها برگردند و توبه کنند، اما آنان که با این بدعت‌ها عمرشان را تلف کرده و مرده‌اند که قابل برگشت نیستند.

پس بر اساس فرموده معصوم علیه السلام که فرمود: "بدعتگذار توبه ندارد" بدعتگذاران با مجموعه‌ای از حق الناس می‌میرند و در قیامت باید جوابگو باشند.

علمای و نماز استیجاری

علمای شیعه که مردم وجوهات دینی خود از قبیل خمس و زکات و صدقات را به آنها می‌دادند و هم اکنون هم همچنان این عمل استمرار دارد، آنقدر با تقوا و پاکدست هستند که خودشان از این وجوه فراوان برای زندگی شخصی خود استفاده نمی‌کنند. هم امروز و هم از قدیم تاکنون بسیاری از علمای دین از سهم امام و خمس در زندگی شخصی خویش نیاورده‌اند و با خواندن نماز و گرفتن روزه برای اموات مردم که کاری بسیار سخت است، روزگار می‌گذرانند.

داستان آیت‌الله سید حسن نجفی قوچانی^۱

۱. سید محمدحسن حسینی (۱۲۹۵-۱۳۶۳ق) مشهور به آقا نجفی قوچانی، از عالمان و فقیهان قرن چهاردهم قمری. او نویسنده‌ی کتاب‌های سیاحت غرب و سیاحت شرق است. محمدحسن از شاگردان میرزا جهانگیر خان قشقائی و آخوند خراسانی بوده و در سن ۳۰ سالگی به درجه اجتهاد رسید. وی پس از بیست سال زندگی در نجف به ایران بازگشت و پس از آن تا هنگام مرگ در سال ۱۳۶۳ق در قوچان، به تدریس و ارشاد پرداخته و در گرفتاری‌ها از مردم حمایت می‌کرد و با آن که در هنگام

این مرجع بزرگوار وضع تلخ زندگی خود در نجف را نقل می کند و می فرماید پول های فراوانی در اختیارم بود لکن برای امرار معاش خودم یکسال نماز را به سه تومان و نیم از یکی از علما گرفتم آن هم بدین صورت که مستخدم آن آقا اولش دو تومان داد که بعداً پانزده ریال دیگرش را به من بدهد! من آن دو تومان را گرفتم و به خانه بردم، دیدم یکی از بچه هایم مریض است، او را بغل کرده و نزد طبیب بردم و دو ریال خرج طبیب و دوایش شد. مریضی بچه ده روز طول کشید و هر روز دو قران خرج دوایش می شد.

نماز قضایی را شروع کردم و شب و روز می خواندم تا بلکه بتوانم برای مخارج بعدی زندگی ام یک سال دیگر نماز استیجاری بگیرم!

مرگ در منطقه قوچان و حتی برخی شهرستان های اطراف نفوذ معنوی داشت، از مال دنیا چیزی نداشت. شرح دعای صباح، شرح و ترجمه رساله تَفَاحِیَه و حاشیه بر کفایه الاصول از جمله تألیفات وی است. (ویکی شیعه)

آیت‌الله مرعشی نجفی^۱ و نماز استیجاری

این مرجع ولایی و معاصری که غالباً او را به خوبی می‌شناسند و قبر شریفش در راهرو کتابخانه‌ی بزرگی است که با دست خود آن بزرگوار ساخته شده و در میان کتابخانه‌های عالم حرف اول را می‌زند، هم برای خرید کتب خطی و مهم نماز استیجاری می‌خوانده است و هم برای امرار معاش.

روزی طلبه‌ای در نزد ایشان اظهار ناداری می‌کند و می‌گوید اگر پول ندارید، نماز و روزه استیجاری به من بدهید تا بخوانم و پولش

۱. سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی ۱۳۱۵-۱۴۱۱ق از مراجع تقلید شیعه پس از آیت‌الله بروجردی است. او در ۲۷ سالگی به اجتهاد رسید. از شاگردان شیخ عبدالکریم حائری و آقا ضیاء عراقی بود و از محضر سیدعلی قاضی، سید احمد کربلایی و میرزا جواد ملکی تبریزی بهره برد. گرایش سیاسی او موافق با آیت‌الله خمینی بود و این روحیه در بارزترین شاگردانش نیز دیده می‌شود. ایشان، کتابخانه‌ای را تأسیس کرد که امروزه از لحاظ تعداد و کیفیت نسخه‌های خطی کهن اسلامی، نخستین کتابخانه ایران و سومین کتابخانه جهان اسلام به شمار می‌رود. او هیچ‌گاه برای سفر حج، مستطیع نشد.

مدرسه‌های مرعشیه، شهابیه، مهدیه و مؤمنیه را او تأسیس کرد. مهم‌ترین تألیفاتش، تعلیقات احقاق الحق، مشجرات آل الرسول، طبقات النسائین و حاشیه بر عمده الطالب هستند. او برای نوشتن برخی کتاب‌های خود به کشورهای مختلفی سفر کرد و با دانشمندان ادیان مختلف به گفتگو نشست. (ویکی شیعه)

را خرج زندگی کنم. ایشان می‌فرماید الان پولی موجود نیست، نماز و روزه هم نزد من نیست، ولی شما به محضر آیت‌الله العظمی گلپایگانی^۱ برو و پول یکسال نماز و روزه‌ی استیجاری بگیر و خرج زندگی‌ات بکن، نماز و روزه‌اش را من برایت انجام می‌دهم!

علما و بیدارگری

روحانیت متعهد برای نشر اسلام تنها به شهر و محل زندگی خود اکتفا نکرده، از همان گوشه‌ی خانه کوچکشان و بدون داشتن امکاناتی، سخنشان را به وسیله قلم مقدّسی که در دست دارند، به کل جهان نشر می‌دهند.

۱. سید محمد رضا گلپایگانی از مراجع تقلید (۱۳۱۶ - ۱۴۱۴ق) که پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی، به مرجعیت رسید. او از شاگردان عبدالکریم حائری یزدی بود. مرتضی حائری یزدی، مرتضی مطهری، سید محمد حسینی بهشتی، لطف‌الله صافی گلپایگانی و ناصر مکارم شیرازی از شاگردان او بوده‌اند. وی در مواردی چون کشتار مردم در قیام پانزده خرداد، واقعه فیضیه و بازداشت و تبعید امام خمینی، با اقدامات حکومت پهلوی مخالفت کرد. از وی حدود چهل عنوان کتاب به جا مانده است. تأسیس بیمارستان، مدارس علمیه، دارالقرآن الکریم و مجمع اسلامی لندن از فعالیت‌های عام‌المنفعه این مرجع تقلید است. (ویکی شیعه)

روحانی دانشمندی از لار

از گوشه خانه‌ای قدیمی در شهر قدیم لار، سیدی ضعیف الجته و قوی الهمه قلم برداشت و معالمی که از دین خدا می‌دانست را به جهان صادر کرد. او با این که سالیان سال از نظر جسمی مریض بود، قسمتی از سال را در شهر لار بود و قسمتی از سال را در قم و بدون وابستگی به دولت و هیچ سازمانی، یک تنه معارف اسلامی و شیعی را چاپ و نشر نموده و به سراسر دنیا ارسال می‌کرد. مرکز علمی ایشان که در شهر قم کوچه آبشار بود و در کنار خانه‌ی ایشان واقع شده بود، هم پر از کتب چاپ شده به زبان‌های مختلف جهان و هم پر از نامه‌های ارادتمندان به ایشان از اقصی نقاط عالم بود. او هر جا که تشخیص داد که باید بنویسد، نوشت. قلم او همچون زبانش مهربان و اثرگذار بود. دو-سه نامه از ایشان به ولیعهد انگلیس ردّ و بدل شد که با نوشته‌های ایشان عاشق دین اسلام شده بود و همین که متوجه شدند جلو این کار را گرفتند. اگرچه ارسال برخی از کتب ایشان به انگلیس کار خودش را کرده بود.

محبوبیت این شخصیت کم نام و نشان در جنوب استان فارس و منطقه لارستان چشمگیر بود و به قول یکی از عزیزان روحانی،

صفی برای دستبوسی به طولانی بودن صف ارادتمندان ایشان را یا ندیده یا کمتر دیده‌ایم. آنانی هم که به دست‌بوسی اقدام می‌کردند، انسان‌های متشخص و بازاریان و دانشجویان و امثال اینها بودند که در آن خانه قدیمی اظهار ارادت می‌کردند.

استوانه‌ای دیگر در لارستان

کمی آن‌طرف‌تر از این خانه و این جمعیت، مردی نستوه و ملّایی پر سابقه به نام مرحوم آیت‌الله آسید عبد العلی آیت‌اللهی با شوکتی در خور و چشمانی نافذ بر تارک جنوب فارس می‌درخشید و با هیمنه‌ای منحصر به فرد، امور را مدیریت می‌نمود که نامش حلّال بسیاری از مشکلات بود. تمامی منطقه را در قبضه‌ی خود داشت و علمای شیعه و سنی از او حساب می‌بردند و هم‌چنان که اشاره شد نقل نام او و دستخط زیبایش و نفوذ جانانه‌اش، قضایا را حل می‌نمود. او، هم مظهر «اشدّاء» و هم آئینه تمام‌نمای «رحماء بینهم» بود. آری، او از تبار همان عصا به‌دستانی که هرگز به کسی صدمه‌ای نزد ولی از آن تعلیمه، بسیاری از معاندین حساب کار خود را می‌کردند، بود. او صاحب عصا و نبات تبرّکی بود که در دست و جیب بسیاری از این قبیله نور بوده است.

عالمی در نیجریه

شیخ زکراکی^۱، عالمی است پس از انقلاب اسلامی بعد از سفر به ایران، جنبش اسلامی نیجریه را در کشور خود راه‌اندازی کرد. وی حدود ۳۰۰ مدرسه اسلامی در نیجریه و کشورهای همسایه آن تأسیس کرد. به گفته فرزند شیخ زکراکی، با تلاش‌های وی، ۱۲ میلیون نفر در نیجریه شیعه شده‌اند. چنان‌که خود این شخصیت گفته، فعالیت تبلیغی وی هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با جذب ده‌ها نفر آغاز شده و بعد از ده سال، به صدها هزار نفر رسیده و در دهه ۱۳۹۰ش به میلیون‌ها نفر پیرو مکتب اهل بیت

۱. ابراهیم یعقوب زکراکی در سال ۱۳۳۲ش (۱۳۷۲ق) در شمال نیجریه متولد شد. تا سال ۱۳۵۴ش، علاوه بر تحصیلات خود، دروس دینی را نیز در شمال نیجریه، در شهر کانو آموخت. وی تا سال ۱۳۵۷ش، مدرک اقتصادش را در مقطع کارشناسی، از دانشگاه احمد بلو زاریا دریافت کرد و پس از مدتی، امامت جماعت در مسجد یکی از مدارس دینی را به عهده گرفت. زکراکی ابتدا به عضویت در اتحادیه دانشجویان مسلمان درآمد و سپس به دبیرکلی آن برگزیده شد. ابراهیم زکراکی، در سفر به پاریس در سال ۱۳۵۷ش، با امام خمینی دیدار کرد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، برای تحصیل علوم دینی وارد حوزه علمیه قم شد. وی از تاثیر شگفت‌انگیز امام خمینی و انقلاب اسلامی بر خود سخن گفته است. زکراکی ابتدا از اهل سنت و مالکیه بود و پس از دیدار با امام خمینی، شیعه شد.

رسیده است.

این شخصیت صبور و استوار، ۳ فرزند و تعداد زیادی از دوستانش را در این راه از دست داده و خود و همسرش نیز جراحات های جسمی و روحی زیادی در راه تبلیغ مکتب تشیع به یادگار دارد.

عالمی در شرق آسیا

احمد قمی از جمله علمای متولد قم بود که در قرن دهم هجری به کشور تایلند رفت و در آنجا به تبلیغ اسلام و تشیع پرداخت. وی پس از مدتی توانست شیخ الاسلام این کشور شود.

شیخ احمد به قصد ترویج عقاید شیعی و همچنین تجارت، راهی این منطقه شده بود. نسل های پس از او نیز توانستند از قرن هفدهم تا عصر حاضر، نام و آوازه او را زنده نگه دارند و آنان نیز چون جد خود شیخ احمد قمی دارای موقعیت ممتاز اجتماعی و سیاسی در کشور تایلند گردند.

بر اساس اسناد مکتوب، به دلیل حضور شیخ احمد، اکثریت مسلمانان این منطقه را شیعیان تشکیل می دادند، اگرچه جمعیت سنی هم به احتمال قوی که اغلب از اهالی مالزی و اندونزی بودند

وجود داشته است. رابطه مسلمانان شیعه و بودائی‌ها بر اساس احترام و بردباری بنا شده بود.

علما و بیدادگری

علمای دین برای هدایتی که از سوی خدا مأموریت دارند آمده و آماده‌اند و در این خصوص مرزی نمی‌شناسند و بر اساس خطابات قرآن که «یا ایّها النَّاس» می‌گوید و یا با خطاب «یا ایّها الذّین امنوا» مسئولیت رهبری کل عالم را عهده‌دار می‌باشند.

افرادی همچون امام خمینی رحمته الله علیه و سید جمال الدین اسدآبادی کارهایی فرامرزی انجام داده‌اند و خطابشان به کل جهان است.

پیام امام خمینی رحمته الله علیه به گورباچف

گورباچف در سال ۱۳۶۷ صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی سابق بود. امام خمینی رحمته الله علیه این بیدارگر قرن برای هدایت او که باعث بیداری بسیاری شد، برای او نامه‌ای نوشت و توسط عده‌ای از بزرگان حوزه و مجلس برای او ارسال نمود که به نکاتی از این پیام نسبتاً طولانی اشاره می‌کنیم؛

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای گورباچف صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر

سوسیالیستی شوروی

با امید خوشبختی و سعادت برای شما و ملت شوروی

از آنجا که پس از روی کار آمدن شما چنین احساس می‌شود که جنابعالی در تحلیل حوادث سیاسی جهان خصوصاً در رابطه با مسائل شوروی در دور جدیدی از بازنگری و تحول و برخورد قرار گرفته‌اید و جسارت و گستاخی شما در برخورد با واقعیت‌های جهان چه بسا منشأ تحولات و موجب به هم خوردن معادلات فعلی حاکم بر جهان گردد، لازم دیدم نکاتی را یادآور شوم؛

اولین مسئله‌ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد این است که در سیاست اسلاف خود دایر بر خدازدایی و دین زدایی از جامعه که تحقیقاً بزرگترین و بالاترین ضربه بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدید نظر نمائید و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان جز از این طریق میسر نیست. البته ممکن است از شیوه‌های ناصحیح و عملکرد غلط قدرتمندان پیشین کمونیسم در زمینه اقتصاد باغ سبز دنیای غرب رخ بنماید ولی حقیقت جای دیگری است. شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره‌های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه داری غرب حل کنید نه تنها دردی از جامعه خویش

را دو نکرده‌اید، که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند چرا که امروز اگر مارکسیسم در روش‌های اقتصادی و اجتماعی به بن بست رسیده است، دنیای غرب هم در همین مسائل به شکل دیگر و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است.

جناب آقای گورباچف! باید به حقیقت رو آورد، مشکل اصلی شما عدم اعتقاد واقعی به خداست همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است.

جناب آقای گورباچف! برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست. چرا که مکتبی است مادی و با مادیات نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است به در آورد.

آقای گورباچف! وقتی از گلدسته‌های مساجد بعضی از جمهوری‌های شما پس از هفتاد سال بانگ الله اکبر و شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله به گوش رسید، تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله را از شوق به گریه انداخت، لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان بینی مادی و الهی بیندیشید.

مادیون معیار شناخت خویش در جهان بینی خویش را (حس)

دانسته و چیزی را که محسوس نباشد از قلمرو علم بیرون می‌دانند و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی‌دانند. قهراً جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یکسره افسانه می‌دانند، در حالی که معیار شناخت در جهان بینی الهی اعم از حس و عقل می‌باشد و چیزی که معقول باشد داخل در قلمرو علم می‌باشد گرچه محسوس نباشد، لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد و همان طور که موجود مادی به مجرد استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است.

جناب آقای گورباچف! اکنون بعد از ذکر این مسائل و مقدمات از شما می‌خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزش‌های والای جهان شمول اسلام است که می‌تواند وسیله راحتی و نجات همه ملت‌ها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید.

... با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوری‌های شوروی نشان دادید که دیگر این‌گونه فکر نمی‌کنید که مذهب مخدر جامعه است. راستی مذهبی که ایران را در مقابل ابرقدرت‌ها چون کوه استوار کرده است مخدر جامعه است؟! آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است، مخدر جامعه است؟!!

در خاتمه اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به راحتی می‌تواند خلأ اعتقادی نظام شما را پر نماید.. در هر صورت کشور ما همچون گذشته به حسن همجواری و روابط متقابل معتقد است و آن را محترم می‌شمارد.

والسلام علی من اتبع الهدی روح ا... الموسوی الخمینی

۶۷/۱۰/۱۱

این نامه‌ی یک عالم مبارز به رأس هرم نیمی از قدرت دنیا، به رغم عدم آگاهی توده مردم، کاری در حد کارستان انجام داد. این نامه علمی سیاسی ثابت کرد که:

الف: اسلام پاسخگوی همه‌ی نیازهای اعتقادی و فکری جهان هست.

ب: هشدار است که شوروی یا هر کشور دیگری باید بداند که راه علاج مشکلاتشان فرار از چاله کمونیسم و به چاه امپریالیسم افتادن نیست.

ج: این نامه دعوتی است همچون دعوتنامه‌های صدر اسلام که به سران دنیا نوشته می‌شد، حال گاهی نامه‌ی حضرت را پاره می

کردند و گاهی به چشم گذاشته و به حامل نامه هم جایزه می دادند.
د: این نامه به منزله‌ی نشان دادن ظرف بلورین آب گوارا برای
لب تشنگان معنویت و دعوت از بی آبی به سیراب شدن از این جام
گوارای معنوی می باشد.

ه: این نامه باعث سرازیر شدن بسیاری از سر گشتگان به سوی
اسلام و ایران و تهیه قرآن و لوازم دینداری شد و عده‌ی قابل
ملاحظه‌ای مسلمان شدند.

نقش علما در نقاط حساس تاریخ

نقش علمای بیدار در نقاط حساس تاریخ نقشی بی‌بدیل بوده و از دیگران ساخته نبوده است. ما در اینجا به برخی از آن جریانات اشاره می‌کنیم، باشد که نسل امروز و آینده بدانند که علمای دین چه حق بزرگی بر آنها دارند؛

تغییر تاریخ اسلامی به شاهنشاهی

از آنجا که دین، مهم‌ترین عامل دلگرم‌کننده و عامل پیوند یک انسان با یک آرمان به حساب می‌آید و می‌تواند از قداست و میمندی برخوردار باشد و مردمی که فطرتاً دل به معنویت بسته‌اند می‌خواهند با یادآوری آن به یاد معنویات بیفتند، آن تاریخ را مبدأ قرار داده‌اند که این در مسیحیت به میلاد حضرت عیسی علیه السلام و در اسلام، هجرت پیامبر آخرالزمان از مکه به مدینه رقم خورده است.

شاه ریاکار ایران، محمدرضا شاه که با ظاهری فریبنده پس از پدر هتاکش روی کار آمد و این ریاکاری به خاطر آن بود که تخت و تاج را از دست ندهد، این تاریخ را به تاریخ بی‌هویت شاهنشاهی تغییر داد که نه تنها مایه افتخار نیست، بلکه با مروری بر تاریخ

شاهنشاهی متوجه می‌شویم چه افراد نالایق و خود فروخته و بی اراده‌ای بر این ملک و مملکت حکومت می‌کرده‌اند که چقدر از عزت مردم مسلمان ایران را به ثمن بخش فروخته‌اند.

این تغییر تاریخ از هجرت به شاهنشاهی، دل بسیاری از اندیشمندان مسلمان و علمای دین را جریحه‌دار کرد و با صراحت از سوی علمای دین با این کار مخالفت شد.

جشن‌های دو هزار و پانصد ساله

جشن‌های پر خرج و مخارج دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در کنار مرودشت شیراز برگزار گردید و سران کشورها دعوت شدند که ببینند:

۱- غذای گرم هر وعده را از خارج می‌آوریم، یعنی ما در کشور ایران هنر پخت غذای خوب را نداریم.

۲- کشورمان در اختیار آمریکا اداره می‌شود و شاهنشاه ایران از خودش اختیاری ندارد و در عین حال کنار قبر کورش می‌گوید: ای کورش آسوده بخواب که ما بیداریم!

۳- تمامی این نمایش پر خرج، مظاهر ارتجاع بوده ولی اعلی

حضرت این کشور به علمایی که با این ارتجاع در حال مبارزه بودند، می‌گفت: ارتجاع سفید و سیاه!

۴- جمعی از زنان بزرگ کرده‌ی دودمان پهلوی یعنی خاندان بی‌عفت‌ترین افراد را با کمال بی‌غیرتی به رخ غریبه‌ها کشید که از آن غریبه‌های هیز و شهوتران پذیرائی کنند و جامعه زنان متدینه‌ی کشور حضرت زهرا و علی علیهما السلام را بی‌هویت معرفی کنند!

۵- این‌همه مخارج بیجا در حالی بود که حتی کنار گوششان و در چند قدمی خودشان خانواده‌های فقیر و زیر خط فقر مرودشتی به سختی شب را به صبح می‌رساندند و حلبی آبادهای کنار تهران پر از جمعیتی بود که پولشان صرف عیاشی غریبه‌های بی‌خاصیت می‌شد و کودک معصوم پیش روی مادر از گرسنگی جان می‌داد.

سختی کشی ز دهر چو سختی دهی به خلق

در کیفر فلک غلط و اشتباه نیست

فریادی علیه کاپیتولاسیون

کاپیتولاسیون در لغت به معنای سازش و تسلیم است و بر قراردادهایی اطلاق می‌شود که به موجب آن اتباع یک دولت در قلمرو دولت دیگر مشمول قوانین کشور خود می‌شوند و آن قوانین توسط کنسول آن دولت در محل اجرا می‌شود.

این قرارداد نمایش مستکبر و مستضعف است، این قرارداد دلیل تفوق طلبی است و لذا بین دولت‌های اروپا با دولت‌های آسیا و آفریقا بسته می‌شد و در ایران اسلامی دو بار این قرار داد بسته و با صلابت دو مرجع بزرگ یعنی سید محمد مجاهد و یک بار توسط سید حسن مدرس، دو مرجع نام‌آشنای جهان شیعه، باطل شد.

در دوران محمد رضا شاه خائن نیز به کمک اسدا... علم وزیر دربار و حسنعلی منصور نیز دوباره این قرارداد ننگین روی کار آمد و این درست در زمانی بود که شصت هزار مستشار آمریکایی در ایران حضور داشتند که این خود هم دلیل ذلت و خواری رژیم پهلوی بود. این بار با خروش مرجعی بیدار و سخنرانی بیدادگرانه امام خمینی رحمته‌الله علیه مهر باطل بر آن خورده شد.

قسمتی از اعلامیه امام خمینی رحمته‌الله علیه در ردّ کاپیتولاسیون:

"... آیا ملت ایران می‌داند در این روزها در مجلس چه گذشت؟ می‌داند بدون اطلاع ملت و به طور قاچاق چه جنایتی واقع شد؟ می‌داند مجلس به پیشنهاد دولت سند بردگی ملت ایران را امضا کرد و اقرار به مستعمره بودن ایران نمود؟ سند وحشی بودن ملت مسلمان را به آمریکا داد؟ قلم سیاه کشید بر جمیع مفاخر اسلامی و ملی، قلم سرخ کشید بر تمام لاف و گزاف‌های چندین ساله سران قوم؟ ایران را از عقب افتاده ترین ممالک دنیا پست تر کرد...؟ اکنون مستشاران نظامی و غیر نظامی آمریکا با جمیع خانواده و مستخدمین آنها آزادند هر جنایتی بکنند، پلیس ایران حق بازداشت آنان را ندارد، دادگاه‌های ایران حق رسیدگی ندارد.

بر اساس کاپیتولاسیون اگر یک نفر اروپایی یا آمریکایی در ایران مثلاً با دختری یا زن بیوه‌ای زنا کرد، هیچ مجازات ندارد چون در آن کشورها این نوع ارتباط آزاد است!"

درد جانکاهی که غیرتمندان جامعه همچون خمینی را بیشتر رنج می‌داد این بود که این طرح منحوس را به دولت‌های پاکستان، اندونزی، ترکیه و آلمان غربی ارائه دادند و آنها نپذیرفتند! و دولت بی غیرت ایران و شخص شاه آن را پذیرفت که اگر خروش این

مرد خدا خمینی رحمته الله علیه که خروش قرآنی است، نبود، بر سر ملت ایران چه می آمد، خدا می داند.

خدا در قرآن می فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»: هرگز خدا برای کفار بر ضد مؤمنین راهی را باز نگذاشته است.^۱

در مقابله با کشف حجاب

عالم آزاده و شجاع، مرحوم آیت الله العظمی سید حسن طباطبائی قمی^۲ به خاطر کشف حجاب با رضا خان در افتاد و او را به نجف تبعید کردند، پس از رفتن رضا خان به دعوت مردم ایران به وطن برگشت و با استقبال بی نظیری مواجه شد و از قصر شیرین تا مشهد بر سر دست مردم آورده شد. همه شهرها چراغان و همه بازارها تعطیل تا این سید در جای خود متمرکز شد.

۱. نساء ۱۴۱

۲. عالم مجاهد آیت الله حاج آقا حسن طباطبائی قمی فرزند آیت الله حاج آیت الله حسین قمی، از علمای مقیم شهر مشهد و مبارزان قاطع با رژیم شاهنشاهی به شمار می رود. وی پس از آغاز این نهضت با شور و حرارت فراوان بدان پیوست و با سخنرانی های مهیج خود، نقش مهم در گسترش اندیشه و انگیزه انقلابی در مشهد داشت.

با این حرکت عظیم دولت و ملت و خودی و بیگانه یک بار دیگر محبوبیت علما در دل‌های مردم را با چشمان خود دیدند.

این فقیه مجاهد که از تبعید برگشته بود، برای دولت ایران پنج شرط گذاشت که شاه باید به آنها عمل کند؛

۱- دولت ایران زنان را در امر حجاب آزاد بگذارد و اجباری در کشف حجاب نباشد.

۲- مدارس مختلطی که در زمان رضاخان ایجاد شده بود برچیده شود و مدارس دختران و پسران مجزاً باشد و نماز در مدارس برقرار شود.

۳- تعلیم قرآن و دروس دینی جزء برنامه‌های درسی دبستان‌ها و دبیرستان‌ها باشد.

۴- حوزه‌های علمیه قم و مشهد و شهرهای دیگر برقرار و لباس روحانیت آزاد و مدرسین و محصلین علوم دینیه به هنگام تحصیل از رفتن به سربازی معاف باشند.

۵- در موضوع اقتصاد و تجارت، دولت استقلال داشته باشد و کمبود مواد غذایی و خوار و بار از بین برود.

عالمی بر منبر گوهرشاد از سوی آیت‌الله قمی

عواملی باعث شد که رضاخان دستور کشف حجاب بدهد. حجاب که حکم قرآنی و از ضروریات دین است در کشور قرآن به دستور یک دیکتاتور بی عقل باید ممنوع شود و چادر از سر زنان مسلمان برداشته شود، زیرا استکبار چنین خواسته است و رضا خان که رفیق یک احمق دیگری مانند خودش در ترکیه به قدرت رسیده است و با حجاب مخالفت کرده، خواست که در ایران نیز این خوش رقصی نسبت به اربابانش انجام گیرد غافل از اینکه در اینجا نوای قرآن بلند است و بر منابر درباره واجبات دینی هر شب و روز سخن گفته می‌شود.

مرجع بزرگی همچون آیت‌الله العظمی سید حسین قمی رحمته الله علیه که از محبوبیت خاصی در میان مردم ایران برخوردار بود وارد عمل شد و ابتدا چنین شروع کرد؛

به مردم گفت: اسلام فدایی می‌خواهد و من حاضرم فدا شوم، می‌خواهم شخصاً به دیدار رضا خان پهلوی بروم تا او را از این عمل منصرف کنم و در غیر این صورت تا پای جان ایستاده‌ام.

بیت آیت‌الله قمی و کوچه‌های منتهی به آن تحت نظر قرار گرفت

و رفت و آمدهای به این بیت مورد بررسی بود، ملاقات با این مرجع بزرگ عملاً ممنوع شد، آیت‌الله قمی فرمود: برای جلوگیری از کشف حجاب ده هزار نفر که یکی از آنها من باشم کشته شود، جایز است، آیت‌الله برای اقدام پا به رکاب شد و تصمیم گرفت به هر قیمتی که شده رضا شاه را ببیند.

در روز ۲۸ ربیع الاول ۱۳۵۴ تلگرافی با این عنوان به تهران مخابره کرد؛

تهران، رضاخان پهلوی! من برای مذاکره با شما در برخی از موضوعات به تهران می‌آیم. حسین قمی طباطبائی

در شب ۲۹ ربیع الاول با دو فرزندش و یکی از همراهان عازم تهران شد. او در هنگام حرکت به فرزند دیگرش چنین وصیت کرد: اگر من از تهران برنگشتم و اتفاقی افتاد تا سه ماه خرجی زندگیتان را از آقای حاج زین العابدین یزدی وجهی بگیرید و اگر سه ماه گذشت دیگر خودتان می‌دانید.

مردم تهران از این حرکت مطلع شدند و در روز آخر ماه ربیع الاول آیت‌الله وارد حرم عبدالعظیم شد و در باغ سراج الملک منزل کرد.

روز بعد یعنی روز اول ربیع الثانی مردم و علمای تهران گروه گروه به دیدار این عالم مجاهد به حرم حضرت عبدالعظیم می آمدند. فردای آن روز دولت جلو حرکت وسایل نقلیه را گرفت و حرکت قطار به سمت عبدالعظیم را لغو کرد! مردم که چنین دیدند، فوج فوج پیاده به دیدار سید می آمدند که تهران تکان خورد.

ملاقات با آیت الله قمی ممنوع شد و باغ هم محاصره گردید. از سوی دولت چند نفر از مأموران بلند پایه نزد ایشان آمدند تا با معظم له دیدار کنند. آیت الله فرمود: من باید با پهلوی ملاقات کنم و مطلب خود را فقط به او می گویم... . غیر از شخص رضا خان حاضر نیستم با هیچ کس صحبت کنم.

رضا شاه هم که می دانست این ملاقات، کار ضد قرآنی او را برملا و او را رسوا می کند، حاضر به این ملاقات نشد. مردم مشهد که این محصور شدن آیت الله را شنیدند، حرکت کردند و در مسجد گوهرشاد تجمع کردند. آقای بهلول^۱ منبر رفت؛ پس از اینکه مسجد

۱. محمدتقی بهلول بیلندی گنابادی مشهور به شیخ بهلول یا علامه بهلول در سال ۱۳۲۸ ه.ق در گناباد متولد شد. در کودکی به مکتب پدرش رفت و هشت ساله بود که حافظ کل قرآن شد. در ۲۷ سالگی برای تکمیل دروس حوزوی به مشهد رفت و از

گوهرشاد مملو از جمعیت شد، آقای شیخ محمد تقی بهلول به منبر رفت و سخنرانی پرشوری در اهمیت حجاب و مذمت بی‌حجابی انجام داد که انقلاب عجیبی در جمعیت ایجاد شد، سپس قطعنامه‌ای در چند بند تهیه و مورد استقبال جمعیت قرار گرفت.

جمعیت مسجد به گلوله بسته شدند.

ملتی که برای دفاع از قرآن و حجاب به مسجد پناه آوردند و در کنار مضجع شریف امام هشتم علیه السلام به حرم پناه برده‌اند، به دستور رضاشاه به گلوله بستند و بیش از سه هزار نفر را کشتند. آن وقت یک عدّه سازشکار خرفت او را مسلمان می‌دانستند! و گاهی هنوز عده‌ای خود باخته می‌خواهند از او به خوبی یاد کنند که امید است

محضر آیت الله سید حسین طباطبایی قمی درس گرفت. نخستین برخورد سیاسی او برهم‌زدن مراسمی بود که در اول محرم به مناسبت حضور همسر رضاشاه و امان‌الله خان پادشاه افغانستان در باغ ملی سبزوار بر پا بود. به این ترتیب تحت تعقیب عوامل حکومت بهلوی قرار گرفت و پیاده رهسپار قم شد و سپس به کربلا رفت. پس از بازگشت از کربلا برای ادامه مبارزات، با توافق، همسر خود را طلاق داد. مهمترین حرکت سیاسی بهلول، حضور و رهبری واقعه گوهرشاد بود.

محمدتقی بهلول در سال ۱۳۸۴ ه.ش پس از ۱۰۵ سال زندگی، درگذشت و پیکر او بعد از تشییع در تهران، مشهد و تربت حیدریه، در گناباد دفن شد.

این دلباختگان دین فروش با همان جرثومه نکبت در قیامت محشور شوند!

کشته‌ها و مجروحان توسط کامیون‌ها حمل شد، اینان که چنین مظلومانه به خاک و خون کشیده شدند، بهترین افراد امت بودند، زیرا قرآن می‌فرماید: شمایی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید، بهترین افراد هستید.

شهیدان این غائله در بیرون مشهد دفن شدند که مزارشان به تپه‌ی شهدا نام گرفته است. پس از این فاجعه، مسجد را دو سه روز می‌شستند که خون مظلومان اعم از روحانی و بازاری و مرد و زن را پاک کرده تا بلکه بتوانند نام ننگ خودشان را محو نمایند.

پس از این کشتار گسترده، عده‌ای از مخالفین شاه را در جای جای ایران گرفتند و محبوس نمودند. تولیت آستان حضرت رضا علیه السلام که کلمه‌ای به عنوان طرفداری از انقلابیون گفته بود را اعدام کردند.

پس از ماجرای کشتارها، رئیس شهربانی تهران به آیت‌الله قمی گفت: تقصیر این کشتار با شماست!

آیت‌الله قمی فرمود: تقصیر با شخص شاه پهلوی است، ما با

دست خالی در مسجد و کنار حرم امامان از قرآن دفاع کردیم و شهید شدیم، آیا باز تقصیر ماست؟!

فریادهای مدرس علیه دیکتاتوری

آیت‌الله سید حسن مدرس فریادگری پرخروش از خطه اردستان بود که در کسوت روحانیت و عالمی موجه و مدرس‌سی خوش فهم بپا خاست و علیه آن دیکتاتور معروف، فریاد کشید.

نقل است که مدرس آنقدر شجاعت داشت که روزی در راهرو مجلس ملی با رضاخان روبرو شدند، رضاخان گفت: بگو ببینم تو از جان من چه می‌خواهی؟! مدرس بلافاصله فرمود: می‌خواهم که تو نباشی! کسی به این آیت‌الله مبارز گفت چگونه است که نمی‌ترسی؟ فرمود انسان‌ها از شغل و پولشان می‌ترسند، من حتی لباسی که می‌پوشم پنبه‌اش را خودم در مزرعه‌ام می‌کارم و برای هیچ چیز نیاز به کسی ندارم، از چه باید بترسم؟!

این مجتهد سخت‌کوش، مدت مدیدی در درس حوزه‌های ایران و عراق شرکت کرد و گواهی اجتهاد نبوغش را اساتیدش تأیید کردند. سپس از نجف به ایران برگشت و در مدرسه جدّه اصفهان به تدریس علوم دینی پرداخت. او از طرف علمای ایران و عراق

دعوت شد که در نمایندگی مجلس شورای ملی کانديد شود و پنج دوره با رأی مردم، نماينده مجلس شورای ملی شد. مخالفت و يا موافقت‌های او، خود کتابی مجزاً می‌خواهد زیرا در هر قانون و لایحه‌ای همان را می‌گفت که خدا خواسته بود. حریت و آزادی بیان او باعث محبوبیت او در مجلسیان شده بود.

امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید:

«... آن وقت که او (مدرس) می‌رفت مجلس، یک نفری بود که همه از او حساب می‌بردند، مجلس آن وقت را دیده‌ام کأنه احساس نقص می‌کرد، مجلس منتظر بود که مدرس بیاید با اینکه با او بد بودند ولی مجلس کأنه احساس نقص می‌کرد وقتی مدرس نبود، وقتی مدرس می‌آمد مثل اینکه یک چیز تازه‌ای واقع شده است.»^۱

رضاشاه وقتی سلطان مملکت شد، دستور داد در دوره هفتم انتخابات مجلس کسی به مدرس رأی ندهد و اگر کسی رأی داد تحت تعقیب قرار گیرد. وقتی آراء شمرده شد، کسی به مدرس رأی نداد، مدرس با داد بلند فریاد زد: من یک رأی برای خودم نوشتم،

آن کجاست؟!!!

به دستور رضا شاه جمعی تفنگ دار مأمور شدند مدرس را ترور کنند، آنها هم این کار را کردند، ولی مدرس با زیرکی از این ترور جان سالم به در برد و برخی از اعضاء بدن او مجروح شد و بازویش شکست، لکن زنده ماند. روز بعد جمعی از طرف رضاشاه به بیمارستان آمدند و به مدرس گفتند اعلیٰ حضرت جویای سلامتی شما می‌باشد!

مدرس در یک جمله فرمود به رضا شاه بگوئید: به کوری چشم دشمن، مدرس نمرده است!

او در دی ماه هزار و سیصد و پنچ، در جلسه مجلس شرکت کرد! و در دوره‌ی هفتم با توطئه ظالمانه رضاشاه، رأی نیاورد و خانه نشین شد، لکن همه ارادتمندانش همواره به دیدنش می‌رفتند و از ساده زیستی و زبان گویای او درس‌ها می‌گرفتند.

دولت دید که او در خانه هم زبانش به نفع اسلام و مردم کار می‌کند، لذا اقدام دیگری کرد؛ درب خانه مدرس زده شد، محمدخان درگاهی رئیس شهربانی با جمعی از دژخیمان وارد خانه شدند و این شیر در بیشه را زیر مشت و لگد و ضربات باتوم گرفتند، دو

پسر و دو دختر مدرس که به کمک پدرشان آمدند را ضرب و جرح کردند و در اطاق محبوس نمودند و حکم تبعید مدرس را در همان حال به دست او دادند و کیسه کرباسی به سر او کشیدند که مردم ندانند چه می‌گذرد. چراغ‌های آن محله را آن شب خاموش کرده بودند، دکان‌های آن منطقه را در آن شب تعطیل کرده بودند تا مردم نبینند و غوغایی صورت نگیرد.

مدرس را با این حال به دامغان سپس به مشهد و بعداً به خواف در مرز افغانستان بردند.

زمزمه مدرس

وقتی خواستند او را از تهران از منزلش به نا کجا آباد ببرند و او مشغول جمع آوری گلیم و منقل گلی و چند استکان خود بود، زمزمه‌ای می‌کرد. گفته‌اند زمزمه‌اش این بود:

این کاخ که می‌بینی گاه از تو و گاه از من
 جاوید نخواهد ماند خواه از تو و خواه از من
 گردون چو نمی‌گردد بر کام کسی هرگز
 گیرم که تواند بود مهر از تو و ماه از من

با خویش در افتادیم تا ملک ز کف دادیم
از جنگ کسان شادیم داد از تو و آه از من
نه تاج کیانی مانند نه افسر ساسانی
افسر ز چه نالانی تاج از تو کلاه از من

فریادهایی از تبعیدگاه

ابوذر غفاری، از تبعیدگاه سخت و بی آبادی ریزه و امام خمینی رحمته الله علیه از روستای برسای ترکیه و مدرس از گوشه خواف به دنیا هشدار دادند و طنین فریاد آنها همچنان در گوش حق جویان و حق طلبان جهان موجود است.

مدرس، ده سال در خواف زندانی بود و چند نفر مراقب زندگی او بودند، بالاخره او را از خواف به زندان کاشمر خراسان بردند و به دستور رضاخان ملعون، سه نفر مست وارد خانه شدند و از مدرس درخواست چای کردند. آن بزرگوار برای آنها چای درست کرد و آنها خوردند و سپس زهری را در یک فنجان چای ریختند و به مدرس تعارف کردند. مدرس فرمود من روزه‌ام زیرا ۲۷ ماه رمضان

بود. آنان اصرار کردند که بنوشید، سپس عمامه از سر آن بزرگوار برداشته و به دور گردنش انداختند و از دو طرف کشیدند و با لگد هم بر بدن استخوانی‌اش زدند تا جان به جان آفرین تسلیم کرد.

او را غریبانه در کنار قبرستان کاشمر دفن کردند و به رضاخان تشنه خون خبر دادند که او مُرد. از دربار رضاخان مبلغ ۷۰ تومان برای هریک از قاتلان مدرس فرستاده شد.

مدرس به رضاخان گفته بود: مرا هر کجا دفن کنند قبرم زیارتگاه می‌شود. در سال‌های پس از انقلاب، به فرمان امام خمینی رحمته الله علیه آرامگاه با شکوهی توسط آستان قدس برایش ساخته شد که امروز مزار با طراوت او، مرکز انس و زیارتگاه انسان‌های حق شناس و مؤمن است.^۱

علماء و مبارزه با زور و تزویر

پادشاهان نالایقی که در این دوران‌های معاصر یکی پس از دیگری بر سر کار آمدند و بر کشور امامت و ولایت حکمرانی کردند، سدّی بر سر راه خود دیدند به نام دلدادگی مردم به امامان مظلومشان.

رضا خان آن دیکتاتوری که همچون متوکل عباسی آثار امام حسین علیه السلام را خراب کرد، دست به کار شده و آثار روضه امام حسین علیه السلام که در خانه‌ی مردم شیعه رواج داشت را ممنوع نمود و بسیاری را به خاطر اقامه عزای سید الشهداء زجر داد و از میان برداشت؛ گرچه این نور الهی خاموش نشدنی بود و خاموش نشد.

مردم در زیرزمین خانه‌هایشان و گاهی از نیمه شب به بعد مجلس عزاداری بپا کردند و از کلاس حسین بن علی علیه السلام درس آزادگی و شجاعت آموختند و بر مظلومیت آل‌الله گریه‌ها کردند و در حقیقت به ترکیب آن غداره بند بی عقل خندیدند.

رضاخان و روحانیت

دیکتاتوری بی‌سواد و عقده‌ای، شاه ایران شد که با همه‌ی بی

بخاری دولت قاجار، باید گفت: صد رحمت به آنها، چرا که از خودباختگی او و گوش دادن به فرمان انگلیس و بعد هم آمریکا، ایران و ایرانی را به نکبت کشید. او که عملی انگلیس به حساب می‌آمد، غرب را متمدن و اسلام را عامل رکود و عقب ماندگی معرفی می‌کرد، در حالی که نه غرب را می‌شناخت و نه از اسلام خبری داشت. او ذخایر حیاتی کشورش همچون نفت و معادن را در اختیار غربی‌ها می‌گذاشت تا آنها بگذارند که در ایران حکومت کند! جوانان کشور بدانند دوران‌های تلخی بر ایرانشان گذشته است. قاجاریه‌ی بی‌بخار و پهلوی دیکتاتور هر دو با هم کمر همت برای بی‌هویتی کردن ایران و اسلام بسته بودند و ایران را یک مستعمره‌ی بی‌خاصیت ساخته بودند که هنوز که هنوز است یاد آن زمان، دل غیرتمندان ایرانی اصیل را داغدار می‌کند. پس از آنها، دیکتاتوری در ایران بنام رضاخان پهلوی همراه با رفیقش آتاتورک که در ترکیه بود، مأمور شدند که اسلام زدایی از این دو کشور را انجام دهند و مذهب لائیک را در این دو کشور اسلامی اجرا کنند که البته در ترکیه تا حدودی اجرا شد، لکن با حضور علمای پر نفوذ ایران و وجود مکتب حیاتبخش تشیع در ایران زیاد موفق نبودند.

روزگاری در ایران اسلامی چادر از سر زنان برداشته شد و نامحرم‌ترین اوباش در لباس پاسبان به دستور رئیس اوباششان رضاشاه، چادر از سر ناموس ایرانیان برمی‌داشتند که زنان مؤمنه‌ای سال‌ها به خاطر این بلیه ساکن خانه بودند و جرأت بیرون آمدن نداشتند!

سربازان امام زمان علیه السلام یعنی سلسله جلیله روحانیت که مقبول و محبوب مردم دیندار بودند، با لباس روحانیت حق تردد و رفت و آمد نداشتند، روزه‌ها و حوزه‌های علوم دینی تعطیل و نام حضرت سیدالشهداء علیه السلام که برکت کشور و مردم است، قدغن بود. چنان تبلیغاتی کردند که راننده‌های اتوبوس یا تاکسی روحانی را سوار نمی‌کردند.

دوران پسرش

پسر رضاخان یعنی محمد رضاشاه فرزند همان پدر و همان مادر بود و روش احمقانه او را با تزویر ادامه داد. آری پس از شهریور ۱۳۲۰ به دستور استعمارگرانی که پدر را آورده بودند، حالا پسر را شاه کردند و البته به او گفتند که روش سرکوب پدرت جواب نداد، شما پس از آن زور با تزویر وارد معرکه شو. او با بی عقلی درب

حوزه‌ها و روضه‌ها را بست، ولی تو کوتاه بیا و با جمعیت همکاری کن و حتی جلسه وعظ و روضه در قصر و کاخ خودت بگیر. پدرت حجاب را از سر زنان به زور برداشت، تو آن را آزاد اعلام کن. پدرت با چکمه‌اش در حرم حضرت معصومه علیها السلام عالمی را زیر لگد خودش کوبید، ولی تو به متملقان دربارت بگو شاهنشاه کمر بسته حضرت عباس علیه السلام است!

این کار یعنی متنوع بودن حکومت‌های جائر، سابقه‌ای دیرینه داشته است؛ مثلاً بنی امیه و بنی عباس دو گروه ملعونی هستند که هر دو با امامت و رهبری رهبران دین در حال مبارزه بودند، ولی با شیوه‌های متفاوت. یک گروه کربلا تشکیل داد و سرها از بدن جدا کرد تا بتواند بماند و حکومت کند و یک عدّه با زندان کردن و زهر جفا دادن به امامان معصوم، راه خود را ادامه داد!

سابقه فاسد هر دو گروه آنقدر خراب بود که به دلیل ظلم آنها، امروز ما از دیدار امام زمانمان محرومیم.

آری این پدر و پسر ظالم معاصر هم نقش همان دو دولت بنی امیه و بنی عباس یعنی زور و تزویر را بازی می‌کردند و نهایتاً هم به زباله‌دان تاریخ افتادند. این کار بزرگ یعنی تبدیل دولت

شاهنشاهی با آن سابقه دیرینه و با آن همه زور و تزویر، به حکومت حق، به دست با کفایت عالمی از علمای دین یعنی امام خمینی رحمته الله علیه انجام گرفت.

نمونه‌ای از صراحت دینی

دولتمردان کشور از امام سؤال کردند که ما وقتی برای کار مهمی به کشورهای دیگر مراجعه می‌کنیم، بر سر میز مذاکرات آن‌ها شراب گذاشته شده است و مسلمان بر سر میز شراب نباید شرکت کند و اگر شرکت نکنیم یا شرط کنیم که آن را از سر میز بردارند، ناراحت می‌شوند. امام خمینی در یک کلمه کوتاه جواب نوشت: بسمه تعالی. به درک!

غیرت و محبوبیت

غیرت‌مداری از خصیصه‌های همه علمای راستین دین بوده است و انسان غیور را هم خدا دوست دارد و هم خلق خدا.

آیت‌الله سید محمد مجاهد از این تبار است. دولت روسیه در دوران حکومت فتحعلیشاه قاجار به ایران حمله کرد و بعضی از

شهرهای ایران را به تصرف خودش گرفت و عقاید مردم را تاراج می‌کرد و نوامیس مردم در خطر قرار گرفتند. این آیت‌الله بزرگ فرمان جهاد با روسیه را صادر کرد و خودش هم شخصاً درس و بحث حوزه بزرگ نجف را ترک کرد و با عزم جزم جهادی به ایران آمد و پیشاپیش مردمی که در سراسر کشور تحت تأثیر این فرمان و آن شجاعت قرار گرفته بودند، به طرف مرز ایران حرکت کرد. در مسیر این نبرد مقدس به قزوین رسید و از حوض مسجد شاه وضو گرفت که بلافاصله مردم این دیار کل آب حوض را برای تبرک بردند و یک قطره از آب را باقی نگذاشتند.^۱

علماء و ایثارگری

آیت‌الله سید محمد باقر شفتی از سرزمین مؤمن پرور رشت، در سال هزار و صد و هفتاد و پنج و در سن پانزده سالگی به نجف اشرف رفت و در دروس علمای بزرگ از قبیل وحید بهبهانی و علامه بحرالعلوم و مرحوم ملا مهدی نراقی شرکت نمود و در سال

۱. قصص العلماء ص ۱۲۵ - علمای بزرگ ص ۱۲۴

هزار و دویست و شانزده با کوله باری از علم و به همراه عائله‌اش به ایران آمد، در حالی که فقط دارای یک بچه نان خشک بود با یک کتاب (مدارک). بالاخره با اندکی پول به بازار رفت تا غذایی برای اهل بیتش پیدا بکند. با پول اندکش فقط توانست یک شش گوسفندی خریداری کرده و عازم خانه شد. ناگهان دید سگی با بچه هایش در خرابه‌ای از گرسنگی ناله می‌کند. این سید بزرگوار و این عالم ایثارگر با اینکه بچه‌های خودش گرسنه بودند، آن شش را به سگ و بچه‌هایش داد و خودش از تماشای خوردن آن حیوان کیف می‌کرد. می‌گویند سگ وقتی آن غذا را خورد، لحظه‌ای رو به آسمان کرد که گویا دعا نمود.

این سید بزرگوار به مقام و مرتبه‌ای از علوم و به مراحل از محبوبیت مردمی رسید که هرکس در وصف او قلم فرسایی کرده است به عجز خود اعتراف نموده است.

آری نتیجه‌ی ایثار، این است.

قرآن مجید می‌فرماید: «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ

خَصَّاصَةً»؛ و به ضرر جان خودشان ایثار می‌کنند و می‌بخشند، در عین احتیاج به آن.

اگر علما نبودند، سلاطین چه‌ها می‌کردند!

وجود علمای دین و مریدان مخلص آنها باعث شده که تا کنون برخی از سلاطین جور نتوانند بیش از این جولان دهند و گرنه سلاطین جور به دلیل قدرت و ثروت، با دین‌داری و دینداران میانه خوبی نداشته‌اند.

البته در میان علما، بعضی زمینه بیشتری برای تبلیغ دین داشته و برخی کمتر؛ و در میان سلاطین هم عده‌ای دارای طینت بهتر و برخی دارای طینتی آلوده‌تر بوده‌اند. مقتضیات زمان هم در پیشبرد کار علما مؤثر بوده و در مواقعی از زمان، علمای دین موفق‌تر بوده و در بعضی از مواقع، ناموفق؛ اما در مجموع اگر تصور کنیم که پس از دوران غیبت به حسب ظاهر، امامان ما در جامعه نبودند و علما و راویان احادیث نبودند و جلوی فساد و تباهی را نمی‌گرفتند، معلوم نبود که چه بر سر اسلام و مسلمین و مکتب حیات‌بخش تشیع می

آمد.

در این سیر، علمای بزرگی به زندان رفتند یا در خانه‌هایشان زندانی شدند و بعضاً بر سر دار رفتند و نیز متهم به ارتجاع شدند و حوزه‌هایی تعطیل شد و درس‌هایی ممنوع. خلاصه سلاطین و درباریان شاهان همواره همچون زمان زندگی ائمه علیهم‌السلام، با نشر معارف و معالم دین مخالفت‌ها کردند.

لازم است به تاریخ شجاعانه زندگی علمای اعلام - که درود خدا بر آنها باد - اشاراتی داشته باشیم تا نسل موجود بدانند که این علما چه حق بزرگی بر گردن آنها دارند.

روحانیت و شجاعت

از خصوصیات روحانیت مبارز، نترسیدن است؛ دلیل نترسیدنش هم اعتقاد به یک قدرت مافوق و ناظری همچون خداوند است.

بسیاری از شجاعان در کسوت روحانیت و مرجعیت را همگان می‌شناسیم که به برخی از آنها به صورت فهرست‌وار و گذرا اشاره می‌کنیم:

آیت‌الله العظمی آسید محسن حکیم

او از خاندانی علمی و شناخته شده بود و یکی از امتیازاتش این است که یازده فرزندش که برخی از آنها هم شهیدند، همه روحانی بودند.

او که از مراجع بزرگ تقلید بود و در عراق و ایران و پاکستان مقلدان فراوانی داشت، در یک جبهه جنگی که علیه انگلیس تشکیل شد، هم فتوای وجوب دفاع را داد و هم خودش فأسقه بر کمر و تفنگ در دست، پیشاپیش جمعیت فراوانی به استقبال خطر رفت و با اینکه پیش‌قراول این جمعیت رزمنده بود، وقتی از او پرسیدند که «در خط مقدم بر شما چه گذشت» فرمود: «به جدم نترسیدم».

آری اگر اینان نمی‌بودند، شاید از اسلام و به‌ویژه مکتب حیاتبخش شیعه در مقابل دشمنان غدار و تا بن دندان مسلح، آثاری باقی نمی‌ماند و دشمنان، چیزی از مفاخر شیعه را باقی نمی‌گذاشتند. این علما، ابرمردانی هستند که با دو سلاح به جنگ دشمن می‌روند؛ هم سلاح قلم با فتوا و هم سلاح جنگی در خطرات.

حضور عالمی در کاشان

شهر کاشان را دارالمؤمنین لقب داده‌اند. در این شهر عالمی از

تبار علمای قدیم این منطقه به نام مرحوم آیت‌الله حاج سید مهدی یثربی بود. ایشان سالی یک بار سخنرانی مهمی می‌نمود. در سال‌های تقریباً نزدیک به انقلاب یعنی در اوج حکومت شاه پهلوی در یک روز عاشورا سخنرانی کرد و نظر به اینکه دولتیان آن دولت منحوس کاباره‌ای در شهر دایر کرده بودند، یک فریادی زد که چرا در شهر دارالمؤمنین کاباره آورده‌اید؟! در آن جلسه‌ای که رئیس شهربانی و رئیس حوزه ژاندارمری نیز بودند و از آن فریاد حسابی ترسیده و رنگشان پریده بود، این فریاد کار خود را کرد و آن کاباره همان روز تعطیل شد و تبدیل به مسجد گردید که هم اکنون آن مسجد به عنوان مسجدالحسین علیه السلام دایر است و بر روی تابلوی آن نوشته است:

به حُسن عاقبت این زمین نگر عابر

که بود می‌کده و خانه خدا گردید

و قبر همان فریادگر خدایی امروز زیارتگاه مردم شریف کاشان در دارالسلام این شهر است.

فریاد یک طلبه علیه خاندان شاه

همسر رضاخان قلدر با عده‌ای و با سر و وضع بی حجاب وارد ایوان حرم حضرت معصومه علیها السلام می‌شود و در همان لحظه یک طلبه

ای به نام حجت الاسلام سید ناظم بر سر آنها فریاد می‌کشد: "آهای خانم‌ها خود را بپوشانید یا فوراً از اینجا بروید. در خانه دختر پیامبر ﷺ و خواهر امام رضا علیه السلام، در خانه پاره‌ی جگر موسی بن جعفر علیه السلام، در خانه فاطمه معصومه علیه السلام یک مشت عیاش بی دین و از خدا بی خبر با سر و صورت بزک کرده و روی باز، نشسته‌اند. اینجا محل رفت و آمد فرشتگان الهی است. در این آستانه شاه و گدا در یک ردیفند، بلکه گدای با تقوا، شرف دارد...".

اصل این ماجرا مفصل است و ما بنای اطاله کلام نداریم، ولی باید بدانیم که این سید و چند نفر دیگر از علما و طلاب با چکمه‌ی مستقیم رضا شاه لگد مال شده و زخمی و زندانی شدند.

این چنین مردان مردی را در هیچ مکتب و آئینی سراغ نداریم جز مکتب اسلام که همان مکتب حیاتبخش تشیع است.^۱

حق‌گویی عالم دینی

یکی از بزرگان مؤمن خاطره‌ای را از یک روحانی وارسته نقل کرد و آن این بود که گفت: در شهر اقلید که از شهرهای شمال

استان فارس و شهری ولایی و دارای افرادی مؤمن است، عالمی بود به نام حجت الاسلام فقیه اقلیدی که دارای کمالات خوبی بود، از جمله اینکه در مسائل شرعی و دعوای مردمی مرجع مراجعات مردم بود.

روزی از روزها چند نفر از خوانین و مستکبران منطقه به ایشان مراجعه کردند و شروع به تعریف و توصیف از ایشان نمودند که شما برکت این شهر و این استان و مایه افتخار ما هستید و سپس بحث دعوایشان با یک نفر بر سر زمینی در حوالی آن شهر را مطرح نمودند و از ایشان خواستند که قضیه را حل کنند. این مرد وارسته از دنیا پس از استماع سخنان اینان فرمود: باید طرف‌های دعوای شما هم بیایند و سخنشان را بگویند تا بگویم حق با کیست! این جمع که توقع برخوردی غیر از این را داشتند کسی را در پی فرد متشاکی فرستادند. وقتی آن شخص را آوردند و او هم حرف خودش را گفت، آقای فقیه فرمود: حق با این فرد است. شاکی‌ها که افرادی زیاده‌خواه و متکبر بودند برآشفتمند و یکی از سخنگویانشان به دو زانو نشست و گفت: شیخ مهدی! باید حبست کنند!

آقای فقیه که قضاوت عادلانه خود را نموده بود و می‌دانست که

حرف خدایی خود را گفته است، فرمود: من یا آن فردی هستم که نیم‌ساعت قبل گفتید برکت این شهر و افتخار این استانم، یا اینکه همین شیخ مهدی که اکنون می‌گویید هستم، ولی حق با این طرف حساب شماست!

آری، درباره‌ی وارستگی این عالم گفتند: در یک اداره‌ای در همان زمان طاغوت، رئیس اداره کمکی کرده و مسئله‌ی آقای فقیه را حل کرد و همچنان که پشت میز ریاستش نشسته بود، درخواست کرد که ایشان برایش دعایی بنماید؛ آقای فقیه فرموده بود خداوند این میز و صندلی را از تو بگیرد! و او که تعجب کرده بود، عرض کرد چرا؟ فرمود: این ریاست و کمک به طاغوت لحظه به لحظه جرم تو را بیشتر می‌کند، پس هرچه زودتر خلاص شوی به نجات نزدیک‌تری و من دعایی بهتر از این را برای تو سزاوار ندانستم!

آری وابستگی به خدا و وارستگی از دنیا به انسان چنین جرأت و حریتی می‌بخشد.

از دیرباز یک دعوای سیاسی به راه انداختند بر سر اینکه آیا سیاست در اسلام هست یا نه و آیا باید عالم دینی در امور سیاسی دخالت کند یا نه؛ که در بسیاری از مواقع، خود این بحث بحثی سیاسی بود و برای دور کردن علمای فهیم اسلام از وادی سیاست بود و در بسیاری از مواقع هم این شبهه در دل مردم متدین و مقدس جا باز کرد و عده‌ای به بهانه همین شبهه از روحانیتِ دخیل در سیاست، کناره گرفتند.

آیا در قوانین اسلام، سیاست هست؟

آیا قوانین دینی بر اساس سیاست بنا شده و آیا مسائل مربوط به مملکت داری، جامعه‌داری و اداره‌ی امور در متون دینی ما وجود دارد یا نه؟

جواب این است که آری ما در اسلام فقه مدنی داریم، یعنی فقهی که شامل عقود همچون عقد بیع و شراء یعنی خرید و فروش، احکام صلح، احکام اجاره و مسائلی همچون مزارعه و مضاربه و... .

و همچنین فقه اقتصادی در اسلام جایگاه بزرگی دارد و در کلیه مسائل اقتصادی نظر دارد که اگر روزی پیاده شود، نتیجه آن را در

احقاق حقوق عامه بالعیان خواهیم دید.

ما فقهی به عنوان فقه قضائی داریم که آئین دادرسی و حلّ دعاوی به صورت مستقیم به آن مرتبط است. خوب است در این باب، به قضاوت‌های حضرت علی علیه السلام، پرورش قاضی در مکتب امام صادق علیه السلام و ارجاع مردم به قضات عادل شیعه در دوران پر نور ائمه علیهم السلام نظری بیندازیم تا قصه برایمان روشن تر شود.

و در نهایت ما فقه سیاسی داریم که تمامی ابواب جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، امور مالی و بانکداری، حدود و دیات و بستن پیمان نامه‌ها و عهدنامه‌ها و عهدنامه با کشورها و ده‌ها نمونه دیگر دلیل این است که ثابت می‌کند که همیشه در همه امور باید روحانی مجتهد و عادل در رأس امور باشد و هر جا که بوده است، هیچ قرارداد مضرّی بسته نشده و اگر بسته شده مورد اعتراض بزرگان از علما قرار گرفته است.

دکتر علی شریعتی می‌گوید: «در طول تاریخ هرگز امضاء یک آخوند پای یک قرارداد استعماری دیده نشده ولی امضاء منِ دکتر و توی مهندس فراوان دیده می‌شود.»

دخالت علما در سیاست، سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی مرتضی علیه السلام

و پیشوایان دین است. امام خمینی علیه السلام می فرماید: «بنده در بحث حکومت اسلامی یک دفعه و سائل الشیعه را از اول تا آخر برای همین منظور مطالعه کردم و از آن یادداشت برداشتم و دیدم که دهها مورد کلمه امام یا سلطان یا والی برای اجرای احکام و نظارت بر آن ذکر شده است و معلوم است که فقه ما اختصاص به زمان مخصوصی ندارد، بنابراین همیشه باید یک سیاستمدار اسلامی در رأس جامعه اسلامی برای منظور فوق وجود داشته باشد.^۱

عهدنامه امام علی علیه السلام به مالک، سندی مستند.

سیاست، یعنی اداره امور مملکت و تدبیر در زندگی مردم و بر همین اساس امام معصوم علیه السلام که طرفدار مردم است برای مردم حاکم تعیین می کند و برای اجرای احکام دین در میان جامعه دستورالعملی همچون عهد نامه اش در ۶۶ بند تعیین می فرماید که این خود بهترین سند مستندی بر ربط عمیق دین و سیاست می باشد.

قسمتی از متن عهد نامه:

امیر مؤمنان علیه السلام در این پیمان نامه ای که جهانی شد و از باب

کلام الامام امام الکلام سرآغاز همه نظرات صائب است، دستور می‌دهد که ای مالک یعنی آقای استاندار!

۱- رعایت تقوی ۲- پیروی از قرآن و سنت ۳- بی اعتنائی به خواسته‌های دل ۴- مردم دوستی ۵- اجتناب از درنده خوئی ۶- گذشت از خطای مردم ۷- خوشحال نشدن از کیفر و مجازات مردم ۸- عدم سوء استفاده از منصب ۹- عدم تکبر ۱۰- تواضع در برابر مردم و... ۱۱- برخورد با چاپلوسان و...

این، آن دین همراه با سیاستی است که به ما ارائه شده و آنچه بر خلاف این گفته می‌شود، از زبان حکمرانان بی ملاحظه‌ای است که می‌خواهند آزادانه هر کاری به نام دین و حکومت دینی انجام دهند و در حکمرانی خود، جز خود را نمی‌بینند.

از پیامبر ﷺ تا فقها

دینی را که ما داریم همان دینی است که خدا به وسیله پیامبران و

در نهایت پیامبر اسلام برای بشریت آورده است و مسیر مقدس آن از پیامبر ﷺ اسلام تا علما و فقهای مورد قبول، دست به دست آمده و اکنون ما به آن عمل می‌کنیم.

دوران نبوت که با رفتن رسول خدا ﷺ به پایان رسید، امتداد آن راه به امامان معصوم علیهم‌السلام رسید و آن‌ها هم که به صراحت فرموده‌ی رسول خدا ﷺ دوازده نفر بودند، هر کدامی مأموریت خود را با تمام سختی‌ها و بی‌مهری‌های دشمن انجام دادند تا زمانی که دوران این دوازده نفر هم به آخر رسید و امام دوازدهم هم به دلایل متعددی که جای بحثش اینجا نیست، در انتظار اجازهی حق برای ظهور و ایجاد تحول عظیم جهانی به سر می‌برد.

سؤال اینجاست که دوران نبوت با جملهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که فرمود «لَا نَبِيَّ بَعْدِي»: بعد از من پیامبر دیگری نخواهد آمد، به پایان آمد و دوره‌ی امامت هم با سخنان امام حسن عسکری علیه‌السلام «فَأَمَّا الْخَوَارِثُ أَلْوَقَعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا» تمام شد.

آیا در این زمان مردم فارغ التحصیل شدند و دیگر نیازی به پیامبر و امام ندارند یا اینکه باید یک جریانی مشابه دوران پیامبر و امام بر مسند هدایت مردم بنشینند؟ در پاسخ باید گفت: آری چنین است،

یعنی مردمی که در تمام دوران عمر انبیاء نیاز به هدایت و حمایت داشته‌اند و در دوران ائمه معصومین نیز تحت نظر و اشراف این بزرگواران بوده‌اند، اکنون که دوران امامت هم تمام شد، باز نیازمندند و باید به فکر آنان بود.

امام آخرین، برای اداره امور در زمان غیبت، چهار نایب یکی پس از دیگری به امر خودش نصب نمود.

نواب امام زمان همان علمای بلادند.

این چهار نایب که از علمای پاکباخته‌ی دین می‌باشند و ما از این پس آن‌ها را به اسم کوچک نام برده‌ایم، عالم بودن و علامه بودنشان در آن مخفی است و گرنه آیت‌الله العظمی لقب اصلی آنهاست و این بزرگواران مأموریت دوران چهارگانه‌ی خود را به خوبی انجام دادند.

تکلیف بعدی چیست؟

ولی مسلّم است که باز مردم نیاز به هدایت و حمایت دارند که تکلیف این زمان هم بر زبان امامان بزرگوار آمده که: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ

اللَّهِ عَلَيْهِمْ»؛ در کلیه جریانات که به وقوع می‌پیوندد به کسانی که تخصص در احادیث ما را دارند مراجعه کنید که آن‌ها از جانب من حجت بر شما و من نیز از جانب خدا حجت بر آن‌ها می‌باشم.^۱

پس از امامت

دوران امامت گذشت و مردم همچنان نیازمند به هدایت هستند و به ما گفته شده است که در دوران بعد از حاکمیت امامان معصوم، مردم باید به فقهای واجد شرایط مراجعه و مشکلاتشان را حل کنند، زیرا این فقها به تعبیر روایات ۱- امنای مردم هستند ۲- پناهگاه می‌باشند ۳- جانشینان پیامبران خدایند ۴- بهترین افراد پس از ائمه‌اند ۵- کفیلان یتیمان آل محمدند ۶- و مجاری امور به دست اینان است.

تکالیف جامعه در روایتی که گفته شد با عنوان «و اماالحدوث الواقعه» با این حضرات علماست.

عصر غیبت و نقش علما

دوران غیبت کبری فرا رسید و زمانه حاکمیت علمای دینی شد و این بزرگمردان باید به توصیه پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ این راه خطیر را ادامه دهند. اینان باید با مدعیان دروغین مبارزه کنند. مدعیانی که پس از سده‌های سوم و چهارم هجری مدعی یک روش خاصی از دین شده و با بدعت گذاری روزگار گذراندند و با ادعای حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی به وسیله چهار نفر به نام‌های ابو حنیفه و شافعی و مالکی و احمد حنبل به جنگ تشیع که در حقیقت همان حقیقت اسلام است، برخاستند.

تشیع، همان اسلام است:

قلم به مزدهای بنی‌امیه و بنی‌عباس و بنی‌مروان و بسیاری از ریاست طلبان هواپرست برای اینکه خود را مطرح کنند، مکتب حیاتبخش تشیع را بدنام کرده و منشأ آن را مثلاً ابوالحسن اشعری و یا فلان زید و عمر قلمداد می‌کنند.

شیعه یعنی شیعه‌ی رسول خدا ﷺ و منشأ آن فرمایشات رسول خدا ﷺ و قرآن است و از لحظه رحلت رسول خدا ﷺ به سفارش آن حضرت، رهبری امت و آغاز آن توسط امیرمؤمنان علیؓ بوده است و همچنان ادامه دارد؛ ولی آغاز بسیاری از مذاهب باطل که نامشان

برده شد، از سال‌های دوم و سوم و چهارم هجری می‌باشد و طبیعی است که چنین اذیت کرده‌اند. چقدر عالم و دانشمند را زندانی و شهید نمودند تا بتوانند چند صباحی بر مردم حکومت کنند!

آیا توهین به پیامبر نیست که کسی تصور کند او دین نوپای اسلام را بدون رهبر و جانشین رها کرده و از دنیا رفته باشد؟! آیا انصاف است که پیامبر خدا ﷺ را دفن نکرده بگذارند و در حالی که امیرمؤمنان علیؑ مشغول کفن و دفن پیامبر ﷺ است، جلسه‌ای را بنام سقیفه بگذارند و خلیفه تراشی کنند؟!!

آیا بجاست که علیؑ روی دست پیامبر ﷺ در صحنه‌ی غدیر را خلیفه چهارم به حساب بیاورند، یعنی روزی روی دست رسول الله ﷺ و روزی زیر دست عثمان!!!

آیا سزاوار است که سخن پیامبری که «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۱ را کنار گذاشته و سخنان انتخابات شش نفره را بپذیرند و خلیفه تعیین کنند؟!!

از حوزه چهار هزار نفری امام صادق علیه السلام تا...

سخن درباری علمای دین است؛ همه می‌دانیم که در یک موقعیت مهم تاریخی، صادقین یعنی امام صادق و امام باقر علیهما السلام حوزه علمیه‌ای تأسیس نمودند که در رشته‌های گوناگون فارغ التحصیل تحویل جامعه می‌داد.

آری، همان حوزه‌ها امروز توسط علما و فقها اداره می‌شود؛ حوزه‌های نجف، قم، حلّه، لبنان و کربلا تأسیس شده و ثمرات بی شماری تاکنون داشته است.

حوزه‌ها شاگرد پروری کرده و اساتید بزرگواری را تحویل جامعه داده‌اند. شیخ طوسی‌ها، علامه حلی‌ها، علامه مجلسی‌ها و... حاصل همین حوزه‌ها می‌باشند. مباحثه‌های علمی و محاجه‌ها علیه بی‌دینان و دعوت به مناظره که کتب این مناظرات با زبان‌های مختلف در اختیار جامعه است، از برکات همین حوزه‌هاست؛ کتاب‌های الغدیر و المراجعات و مناظره شیخ صدوق در بغداد و مناظره علامه حلی در مجلس سلطان خدابنده، نمونه‌ای از این جلسات است.

مناظره علامه امینی رحمته الله با جمع علمای سنی

آنچه مشهور است اینکه جلسه‌ای متشکل از بسیاری از علمای اهل سنت تشکیل شد تا علامه امینی جوابگوی مسائل مطروحه باشد. این عالم شجاع و ملای شیعه نشست و جلسه وارد بحث شد؛ در یکی از قسمت‌های بحث، علامه فرمود: آیا این حدیث شریف که «هرکس از دنیا برود و یکی از معصومین از او ناراضی باشد، اهل دوزخ است» را شنیده‌اید؟ همه گفتند آری. علامه گفت: این جریان که فاطمه علیها السلام مورد عنایت پیامبر صلی الله علیه و آله و معصوم بود را نیز قبول دارید؟ گفتند: آری. علامه اضافه کرد که این تاریخی که دو خلیفه

۱. عبدالحسین امینی معروف به علامه امینی، نویسنده کتاب الغدیر، فقیه، محدث، متکلم، مورخ، نسخه‌شناس و از علمای بزرگ شیعه در قرن چهاردهم هجری قمری بود. علامه امینی از ۲۲ سالگی برای تحصیل علوم اسلامی به نجف رفت و از سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا محمدحسین نایینی، محمدحسین غروی اصفهانی و شیخ عبدالکریم حائری یزدی، اجازه اجتهاد دریافت کرد. علامه امینی علاوه بر نگارش آثار مهم علمی، کتابخانه امیرالمؤمنین (ع) را در نجف تاسیس کرد که حاوی ۷۰ هزار نسخه خطی و ۵۰۰ هزار عنوان کتاب است. شهداء الفضیلة، «سیرتُنَا و سننُنَا سیرةُ نبینَا و سننِهِ»، «تفسیر سوره حمد» و «أدبُ الزائرِ لمنَ یَمَمَ الحائر» در شرح آداب زیارت امام حسین (ع) از دیگر آثار اوست. عبادت بسیار زیاد، تقوا و زهد از ویژگی‌های اخلاقی علامه امینی دانسته شده است؛ به صورتی که تا آخر عمر خانه شخصی در نجف نداشت و در خانه اجاره‌ای زندگی می‌کرد. (ویکی شیعه)

اول و دوم رفتند تا حضرت زهرا را از خود راضی کنند را قبول دارید؟ گفتند: آری. فرمود: و نیز شنیده‌اید که فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ دو بار رویشان را از آن دو نفر برگرداندند و در حال غضب از آنها از دنیا رفت؟ گفتند: آری.

فرمود پس چه می‌گویید و حرف حسابتان چیست؟ آیا کسی یا کسانی که مبعوض مقام معصوم باشد، می‌تواند خلیفه‌ی مسلمین باشد؟!

می‌گویند: از آخر جلسه یکی از اهل سنت نیم خیز شد و به بزرگ علمای سنی آن جلسه با فریادی بلند گفت: اُسکت یا شیخ قَدِ افْتَضَحْنَا: ساکت شو ای شیخ که ما را مفتضح و رسوا کردی!

مناظرات شریف الواعظین شیرازی در شهر پیشاور پاکستان که تحت عنوان کتاب «شبهای پیشاور» چاپ شده، یکی دیگر از ثمرات حوزه و علمای دین است.

خدمات اجتماعی و مردمی علما

در جای جای جهان و در تمامی بلاد اسلامی عالم، هر جا عمرانی هست، پای علمای دین یا مریدان آنها در کار است. از قدیم، آب انبارها و پل‌ها و مراکز پزشکی یا مراکز امداد رسانی شناخته شده یا به امر مستقیم یا غیر مستقیم عالم محل انجام گرفته است. علاوه بر اینکه مساجد و حسینیه‌ها و مکتب‌خانه‌ها را رأساً خود علما بنا نهاده‌اند.

روحانیت موفق به آن دلیل که اولیاء آنها همواره آنها را به خدمت مردم فرا خوانده‌اند، در این اقدامات یعنی خدمت به خلق خدا پیشقدم هستند.

قال الباقر علیه السلام: «عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ»: عالمی که اجتماع از علم او بهره‌مند می‌شود، از هفتاد هزار عابد بالاتر است.^۱

عالمان دین همیشه پیشاپیش مردم برای خدمت رسانی به جامعه آماده بوده‌اند و در این مسیر با افراد مانع و مزاحم هم برخورد داشته

اند. از قدیم در بعضی از مناطق و روستاها افرادی تحت عنوان خان یا نمایندگان شاهان زورگو بوده‌اند و نسبت به مردم ستم‌ها روا می‌داشتند و مردم هم به خانهای روحانی محل جهت فریاد خواهی می‌رفتند.

خصیصه منهم، لهم، معهم:

خصوصیت دیگر این روحانیون مستقر در شهرها این بوده و هست که با این سه ویژگی دارای موفقیت بوده‌اند؛ اولاً از خود مردم بوده‌اند؛ منهم. پس برای این مردم دغدغه داشتند و غصه امت را می‌خوردند؛ لهم. و قدم در راه حل مشکلات مردم می‌زدند. نوعاً روحانیون اصیل شهرها را با نام کوچک و عنوان معروف محلی صدا می‌زدند که این خود دلیل محبوبیت و خودمانی بودن آنان بوده و هست؛ معهم.

اقبال دنیا به علمای دین

فتحعلی شاه در عمارت هفت دست اصفهان که کاخ او بود، با دوربین اطراف شهر را نظاره می‌کرد، دید که باری بر پشت فیلی به

داخل شهر می‌آورند. به عواملش گفت: این محموله را تعقیب کنید که چه بار دارد و به کجا می‌برد؟ ملازمان او آن محموله را تعقیب کردند، به شاه گزارش دادند که این مال را بازرگانان هند برای حجت الاسلام شفتی فرستاده‌اند و وجوهات شرعی می‌باشد.^۱

یکی از بزرگان گفت پس از شهرت یافتن حجت الاسلام شفتی، روزی از روزها به محضرش رسیدم، دیدم آقای شفتی در جایش نشسته و آنقدر سکه‌های طلا روی هم ریخته شده بود که نزدیک بود در پشت سکه‌ها دیده نشود. به من تعارف کرد و لحظاتی که من پذیرایی می‌شدم، افراد واجد شرایط شهریه و کمک به دیگران از سید و غیر سید به محضر آقا می‌رسیدند و آقا مشت‌ها را از سکه پر می‌کرد و به آنها می‌داد. در آخر عرض کردم: آقا شما در تقسیم بیت المال جرأت خوبی دارید، فرمود: پسر در مال پدرش بیش از این تصرف می‌نماید.^۲

بلی، این وجوهات فراوان به دلیل اعتماد امام زمان علیه السلام به این سید و امثال اوست و به دلیل اطمینان مردم به دینداری او می‌باشد.

۱. قصص العلماء ص ۱۴۲

۲. قصص العلماء ص ۵۴

این اقبال مردم به پرداخت وجوهات شرعی وقتی است که می بینند چهارده سال با یک عمامه چهار شاهی زندگی می کند و از بیت المال استفاده شخصی نمی نماید.

نفوذی بالاتر از شاه

ناصرالدین شاه قاجار امتیاز تنباکو را به دولت انگلیس داد. میرزا حسن آشتیانی که دارای موقعیت مردمی بزرگی بود، با شاه مخالفت کرد. شاه به میرزا حسن گفت: میرزای شیرازی فتوای تحریم تنباکو داده، تو باید برخلاف این فتوی، در منظر و حضور مردم یک قلیان بکشی تا عظمت این فتوا شکسته شود! میرزا حسن آشتیانی به شاه پیغام داد که من این کار را نمی کنم و شاه گفت پس باید از تهران بیرون بروی. میرزا حسن آمادهی بیرون رفتن از تهران شد. مردم خبردار شدند و فوج اجتماع کردند و تهران را با این حرکتشان تکان دادند و شاه قاجار مجبور شد خودش از میرزا حسن آشتیانی درخواست کند که از شهر بیرون نرود!^۱

و می دانیم وقتی این مرجع بزرگوار یعنی میرزای شیرازی گفت:

"امروز قلیان کشیدن و استعمال توتون و تنباکو ممنوع است" حتی در دفتر کار ناصرالدین شاه و حتی در خانه او، قلیان‌ها شکسته شد! وقتی به مادر و همسرش گفت چه کسی به شما اجازه داده که قلیان بشکنید و تنباکو را حرام کرده؟ همگی گفتند همان کسی که همسرت را بر تو حلال کرده، امروز تنباکو را بر همه حرام کرده است!

آری پادشاهان مقتدر، حکومت بر جسم مردم داشتند، ولی علمای بزرگوار دین، حکومت بر دل‌های مردم و این حکومت مربوط به زمانی غیر از زمان دیگر نیست و هم اکنون هم جریان ادامه دارد.

حکومت علمای دین بر دل‌ها

همچنان‌که قبلاً اشاره شد، فتوای کارساز و انقلابی میرزای شیرازی علیه ناصرالدین شاه قاجار در اندرونی خانه شاه هم اثر گذاشت که این بهترین دلیل بر حکومت اینان از سوی خدا بر دل‌هاست.

همان میرزا حسن آشتیانی^۱ وقتی به مکه رفت، در زمان بازگشت از سفر حج جمعیت تهران عازم استقبال از او شدند و ناصرالدین شاه با کینه‌ای که از او به دل داشت دستور داد که احدی حق استقبال از او را ندارد، ولی مردم به رغم دستور اعلی‌حضرت قاچاری، برای استقبال از این عالم ربانی تهران را خلوت کرده و همگان به استقبالش رفتند.^۲

نمونه‌ای نزدیک‌تر

در همین عصر و زمان ما، مرجع تقلیدی آن‌چنان در دل‌ها نفوذ کرد که هیچ قدرتی نمی‌توانست در مقابل آن اظهار وجود کند. شاه

۱. محمدحسن آشتیانی (۱۲۴۸-۱۳۱۹ق) فقیه و عالم شیعه، در نجف، شاگرد شیخ مرتضی انصاری بود و با وفات استاد، به تهران بازگشت و مرجع احکام شرعی مردم این شهر شد. محمدحسن آشتیانی در مقام رهبری نهضت مقاومت و اعتراض مردم در جریان واگذاری امتیاز انحصاری دخانیات، توتون و تنباکو در داخل و خارج، به یک شرکت انگلیسی توسط ناصرالدین شاه، کوشید تا علاوه بر گوشزد نمودن زیان‌های اقتصادی این قرارداد، آثار سوء فرهنگی و اجتماعی آن را به مردم یادآور شود که نهایتاً این کار منجر به صدور فتوای تحریم تنباکو از سوی میرزای شیرازی شد. وی در ۱۹۰۱م، در ۷۱ سالگی، در تهران درگذشت. بحرفوائد فی شرح الفوائد از آثار اوست.

۲. اعیان الشیعه ص ۳۸

با عکس امام خمینی رحمته الله علیه مخالف بود و هیچ مرجعی در طول تاریخ سراغ نداریم که عکس او به این میزان چاپ و تکثیر شود. شاه ایران با فتوای خمینی مبارزه می‌کرد ولی فتواهای یک سطری امام خمینی رحمته الله علیه در موارد فراوانی کار خودش را انجام می‌داد.

اینها برخی از اوصاف عالمان دین بوده و در کنار همه‌ی اینها ساده زیستی آنان زبانزد مردم بوده است.

می‌گویند حضرت عیسی علیه السلام به حواریون یعنی روحانیون نزدیک خودش فرمود که در یک جا حاضر شوند، سپس فرمود: ظرف آبی را آوردند و حضرت دست و پای آنان را شستشو داد. آنها از روی شرمندگی با خجالتی که بر آنها عارض شده بود گفتند: یا روح الله این کار را ما باید نسبت به شما انجام دهیم. حضرت در جواب فرمود: «أَحَقَّ النَّاسُ بِالْخِدْمَةِ الْعَالِيَةِ إِنَّمَا تَوَاضَعْتُ هَكَذَا لِكَيْمَّا تَتَوَاضَعُونَ بَعْدِي فِي النَّاسِ»: همانا سزاوارترین مردم به خدمت نمودن، عالم است. من تا این اندازه تواضع کردم تا شما این را

سرمشق گیرید و پس از من در میان مردم چون من تواضع کنید.^۱

آیت‌الله میرزا مهدی خراسانی^۲

این اقیانوس علوم و فنون، شب‌ها آذوقه همراه خود بر می‌داشت و به درب خانه محرومان می‌برد. او پس از اتمام کارش نماز شب و صبح خود را همواره در حرم مطهر رضوی می‌خواند و عاقبت هم در راه اعلای کلمه حق به شهادت رسید.^۳

علامه بحرالعلوم^۴ و توبیخ شاگرد

۱. اصول کافی ج ۱ ص ۳۷

۲. میرزا محمد مهدی خراسانی ملقب به شهید ثالث یا رابع، عالم دینی شیعه، فقیه و فیلسوف قرن دوازدهم و سیزدهم قمری بود. وی سرسلسله خاندانی سرشناس از عالمان است که به «شهیدی»های خراسان مشهور شده‌اند. وی مدتی شاگرد وحید بهبهانی بود. سید محمد حسن زنوزی، سید دلدار علی نقوی هندی، سید محمد مهدی بحرالعلوم از شاگردان وی بوده‌اند. او در مسائل اجتماعی و سیاسی فعال و صاحب نفوذ بود. فعالیت‌های وی باعث کینه‌ورزی صاحب منصبان حکومتی و توطئه کشتن وی شد. سرانجام در رمضان ۱۲۱۸ در حرم امام رضا(ع)، به شهادت رسید. (ویکی شیعه)

۳. شهیدان راه فضیلت ص ۴۲۲

۴. سید محمد مهدی بحرالعلوم از مراجع تقلید و عهده‌دار ریاست عامه شیعیان در قرن دوازدهم و سیزدهم هجری قمری بود. بحرالعلوم از علمای مشهور امامیه بود و در

آیت‌الله عاملی صاحب‌المفتاح الکرامه بر سر سفره‌ی شام نشسته بود که صدای در را شنید، رفت و در را باز کرد، دید پیشخدمت استادش سید بحرالعلوم است و می‌گوید سید شما را خواسته و غذایی نمی‌خورد تا شما را ببیند. این شاگرد سراسیمه نزد استادش رفت و دید که استاد به شدت عصبانی است و با همان عصبانیت فرمود: همسایه‌ی خانه‌ات شش شب است غذا ندارد و کاسب محل، دیگر به او قرض نمی‌دهد، از خدا نمی‌ترسی؟ از خدا شرم نمی‌کنی؟!

سید جواد که غرق حیرت و شرم شده بود، گفت: من خبر نداشتم. سید بحرالعلوم فرمود: اگر با خبر بودی که اصلاً مسلمان نبودی، یهودی بودی! گفت: الان چه کنم؟ فرمود: این سینی غذا را بردار و با این پیشخدمت ببر و برو و از او بخواه که اجازه دهد امشب را با هم شام بخورید و این پول را هم به او بده تا گرفتاری اش را حل کند. من نشسته‌ام، شام نمی‌خورم تا بروی و برگردی و

علوم مختلفی چون فقه، اصول، حدیث، کلام، تفسیر و رجال تبحر داشت. او از شاگردان وحید بهبهانی و میرزا محمد مهدی خراسانی است. خراسانی او را به سبب مقام شامخ علمی‌اش، بحرالعلوم خواند. این لقب که پیش از آن به کسی داده نشده بود، بعدها عنوان خاندان وی شد که تا امروز به آن شهرت دارند.

به من خبر بدهی.

سید جواد می‌گوید با مستخدم علامه غذا را بردیم. صاحبخانه وقتی یک لقمه از غذا را خورد، گفت: این غذای عربی نیست، دستپخت غیر عرب است و تا نگویی از کجاست، نمی‌خورم. وقتی خیلی اصرار کرد، گفتم: آری این غذا در خانه بحرالعلوم پخته شده و آنها ایرانی الاصل هستند و این غذا عربی نیست. آن وقت خوردند ولی سؤال دیگری کرد که علامه از کجا خبر داشته که وضع ما اینچنین است؟ من سرّ را به نزدیک‌ترین همسایه‌ام نگفتم!^۱

سرّ خدا که عارف سالک به کس نگفت

در حیرتم که باده فروش از کجا شنید^۲

مرحوم آیت‌الله کاشف الغطاء

او که علمی سرشار داشت، دستی با سخاوت هم داشت و هرچه از لوازم زندگی داشت را به نیازمندان می‌داد و حتی خانه‌اش را به

۱. داستان راستان ج ۲ ص ۵۰

۲. حافظ

رهن داد تا با پولش برای فقرا مسکن تهیه کند.^۱

علماء و مدیریت بحران

در سال ۱۳۴۷ در منطقه فردوس در جنوب خراسان زلزله‌ای مخرب کل شهر دارالمؤمنین را ویران کرد. مردمی در همان لحظه‌های اول، تمامی زندگی‌شان به زیر آوارها رفت و دست خالی آنها که زنده ماندند روی تلی از خاک ماند. روزگار عجیب و تلخی بود. باید از این ملت پرسید که آن گروهی که از همه زودتر به فریاد شما رسیدند و کمک‌ها از شهرهای دور و نزدیک جمع‌آوری نمودند چه کسانی بودند؟ حقیر چون از نزدیک در جریان بودم، شاهد این بودم که فقط چند ساعت بعد از حادثه، از سوی علمای مشهد همچون آیت‌الله العظمی میلانی رحمته‌الله علیه ماشین‌های آذوقه و البسه بود که سرازیر این شهر زلزله زده شد. منطقه‌ای از همان شهر مخروبه که فضای بازی بود را به عنوان کمک‌رسانی و تقسیم هدایای مردمی آماده کردند و عنوان آن «کمپ امداد روحانیت» شد. چادرهایی در این میدان زده شد و اعانات از یکدیگر تفکیک می‌شد و طبق لیست

تهیه شده، کمک‌ها تقسیم می‌شد. اتفاقاً در آن روز مقام معظم رهبری از سوی علمای مشهد و به نمایندگی از آنان در آن کمپ مستقر و ناظر تقسیمات بودند و ما که سال‌های اول طلبگی را می‌گذرانیدیم به‌عنوان دستیاران ایشان مشغول توزیع کالا بودیم. چند روزی که گذشت کمک‌های دولتی هم می‌آمد، لکن اجحاف عجیبی می‌شد و بسیاری از دولتیان کمک‌های مردمی را بین خودشان تقسیم و بعضاً احتکار کالا می‌کردند که اگر بخواهم به نمونه‌هایی اشاره کنم، سخن به درازا می‌کشد.

یکی از مسؤولان دولتی آن زمان در فردوس حکم انتقالش به شهر دیگری آمده بود؛ کارگرانی که اثاث منزل او را بار می‌زدند، می‌گفتند قریب هفتاد چراغ علاءالدین و پتو را که از سهمیه مردم زلزله زده بود، بار کرد و رفت!

مدتی بعد، دولت دستور داد شهری جدید با مدل غربی بسازند با دیوارهایی کوتاه که وقتی ساخته شد با قیمت‌هایی که در آن روز برای همه گران بود، به مردم فروخته شد و مردم با اجباری که داشتند هرکدام واحدی از آن خانه‌ها را خریدند و مدیون دولت شدند.

نکته‌ی قابل تأمل هم در اینجا این بود که کلّ این شهر زیبایی را که دولت ساخت، بر روی زمین‌های مردم بود که مال صغیر و کبیر و پیر و جوان بود و از هیچکدام از آنان سؤالی هم نشد؛ این مشکل را هم بعداً با نظر دینی و فقهی برای مردم حل کردند.

علما و خود کفایی

شعار استقلال و خودکفایی در دنیا فراوان به گوش می‌رسد اما عمل به آن را باید در زندگی بی آرایش علمای راستین جستجو کرد.

آیت‌الله شیخ محمد تقی بافقی^۱ در طول ۷۲ سال عمر مبارکش، جز لباس کرباس و قدک اصفهان و یزد، لباس دیگری نپوشید، حتی عمامه‌اش هم کرباسی بود. او هرگز ظروف چینی و بلور خارجی استفاده نکرد و در منزلش ظرفی جز جنس مس و سفالین پیدا نمی

۱. محمدتقی بافقی، از عالمان شیعه در قرن ۱۴ قمری است. مخالفت و اعتراض او به همسر رضاشاه و برخی زنان دربار که در تعویض چادر سیاه و سفید تعلل کرده و دقایقی بدون حجاب در حرم حضرت معصومه ظاهر شده بودند، باعث شد رضاشاه، خود از تهران به قم آمده و او را پس از ضرب و شتم زندانی کند. برخی معتقدند اقدام آیت‌الله بافقی موجب شد تا کشف حجاب هشت سال دیرتر اجرا شود.

شد و از آن دسته از مواد غذایی که از خارج وارد می‌شد، استفاده نکرد.^۱

بزرگواری علما

از آنجا که علمای دین، وارثان پیامبرانند، باید از نظر اخلاق نیز شباهت به انبیاء داشته باشند و با مروری بر زندگانی بسیاری از آنان متوجه می‌شویم که آری چنین است؛

اگر عالمی عفو و بخشش نداشته باشد، با ناملایماتی که برایش پیش می‌آید نمی‌تواند کنار بیاید؛ اینان با گفته قرآن که می‌فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا» خود را ساخته‌اند که اگر غیر از این می‌بود، باید در صدد انتقام‌گیری از افراد خودخواه بر می‌آمدند و این با سیره‌ی انبیاء نمی‌سازد.

۱. مجاهد شهید شیخ محمد تقی بافقی ص ۱۵۴

عفو خواجه نصیرالدین^۱

شخصی به این دانشمند دینی نامه‌ای از روی سبک‌سری نوشت و در آن به ایشان توهین‌ها کرد و در ضمن نوشت: کلب بن کلب؛ خواجه نصیرالدین با قلمی مهربانانه جواب نامه را نوشت و ضمن آن نوشت: اما این که مرا سگ خوانده‌ای، درست نیست، زیرا سگ از جمله چهارپایان است و بدنی پشمالو دارد و عوعو می‌کند و این خصوصیات در من نیست و تا آنجا که من سراغ دارم، پدرم هم همین جوری بود!

آری این بزرگوار راه امامش امام محمد باقر علیه السلام را در پیش گرفته که وقتی یک آدم سبک‌سری با ایشان گفت: اَنْتَ بَقْرٌ، فرمود:

۱. خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق) حکیم و متکلم شیعه قرن هفتم هجری است. خواجه نصیر نویسنده کتاب‌ها و رساله‌های بسیاری در علوم اخلاق، منطق، فلسفه، کلام، ریاضیات و نجوم است. اخلاق ناصری، اوصاف الاشراف، اساس الاقتباس، شرح الاشارات، تجرید الاعتقاد، جامع الحساب و کتاب مشهور زیچ ایلخانی و تذکرة فی علم الهیة در علم نجوم، از آثار مهم و مشهور او هستند. او همچنین رصدخانه مراغه و در کنار آن کتابخانه مراغه را با بیش از ۴۰۰ هزار جلد کتاب بنا نهاد. نصیرالدین طوسی احیاگر فلسفه و مبتکر روش فلسفی در کلام شیعه دانسته شده است. برخی از علمای بزرگ شیعه که شاگرد وی بوده‌اند، عبارت‌اند از علامه حلی، ابن میثم بحرانی و قطب الدین شیرازی.

لا، اَنَا باقر: من نامم باقر است. آن شخصی که ظاهراً نصرانی بود اضافه کرد: أَنْتَ ابْنُ الطَّبَّاحِ: تو پسر زن آشپزی و امام فرمود: ذلک حَرَفْتَهَا: این حرفه و شغل اوست و... بعد از این مرد نصرانی به خود آمد و این همه صفای الهی و آسمانی او را عاشق اسلام کرد و مسلمان شد.^۱

صبر میرزای شیرازی^۲

یک فرد کینه‌ای پسر عالم و دانشمند میرزای شیرازی را کشت و این پدر بزرگوار چیزی نگفت و در این غم بزرگ صبر کرد. دشمنان که خواستند از این آب گل آلود ماهی خود را بگیرند، توطئه کردند و جمعی به سامرا آمدند تا میرزا را تحریک کنند که برای فرزندش خونخواهی کند تا فتنه بزرگی راه بیفتد. آمدند محضر

۱. داستان راستان ص ۲۲

۲. سید محمد حسن حسینی مشهور به میرزای شیرازی، میرزای بزرگ و میرزای مجدد، از مشهورترین مراجع تقلید شیعه در قرن چهاردهم و صادر کننده فتوای تحریم تنباکو. برخی او را «احیاگر قدرت فتوا» دانسته‌اند. پس از درگذشت شیخ مرتضی انصاری در سال ۱۲۴۳ش، به مرجعیت عام شیعه رسید و تا پایان عمر خود به مدت سی سال مرجع واحد شیعیان بود. میرزای شیرازی در ۸۲ سالگی در سامرا درگذشت و در حرم امام علی علیه السلام در نجف دفن شد.

میرزا و از او خواستند تا با قاتلین فرزند ارزشمندش مقابله نماید. میرزا پس از شنیدن سخنان آنان فرمود: می‌خواهم خوب بفهمید؛ شما حق ندارید در هیچ‌یک از امور مربوط به ما مسلمانان و سرزمین‌های ما مداخله کنید، این قضیه قضیه‌ی ساده‌ای است که میان دو برادر اتفاق افتاده است.

این عمل هوشمندانه مایه‌ی تحسین بسیاری از علما و دانشمندان اسلام شد و خلیفه عثمانی در استامبول مراتب تقدیر و تشکر خودش را اعلام نمود.

آری، علما ورثه همان انبیائی هستند که حضرت یوسف پس از آن همه ظلمی که برادران در حقش کردند، همه را در لحظه بخشید و فرمود: «... لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ»؛ امروز هیچ چیزی برگردنتان نیست.^۱

کار این مرجع صبور، عزت و غیرت ملّی است. چنین صفایی در کدام یک از سران مادّی دنیا سراغ دارید؟

علم و حلم کاشف الغطاء^۱

آیت‌الله شیخ جعفر کاشف الغطاء مبلغی را بین فقرای اصفهان تقسیم کرد و نماز جماعتش را شروع کرد. در بین دو نماز، سید فقیر بی ادبی آمد و گفت: به من هم بده. آقا فرمود: دیر آمدی، تمام شد. آب دهان به ریش شیخ انداخت! شیخ به جای هرگونه عکس‌العملی بلند شد دامن لباسش را گرفت و در میان صفوف جماعت می‌رفت و می‌گفت: هرکس به ریش شیخ علاقه دارد، به این سید فقیر کمک کند! مردم به دستور شیخ جعفر مبالغ زیادی را در دامن او ریختند و

۱. جعفر بن خضر بن یحیی جناجی حلّی نجفی، ملقب به کاشف الغطاء (۱۱۵۶-۱۲۲۸ق) از مراجع تقلید شیعه در قرن سیزدهم قمری بود. شیخ جعفر پس از استادش علامه بحرالعلوم، مرجعیت شیعیان را بر عهده گرفت. او همچون استاد دیگرش وحید بهبهانی به مبارزه با اخباریان پرداخت و آثاری در ردّ آرای آنان نگاشت.

شیخ جعفر در حمله وهابیان به نجف، به دفاع از این شهر پرداخت و نخستین عالم شیعی بود که در ردّ وهابیت کتاب نوشت. کاشف الغطاء آثاری در فقه، اصول و کلام هم دارد. مهمترین اثر او کشف الغطاء است که به سبب نگارش آن به کاشف الغطاء مشهور شد. او منهج الرّشاد لمن اراد السّداد را در ردّ آراء وهابیان و الحقّ المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئه الاخباریین را در ردّ اخباریان نگاشت. شیخ محمد حسن نجفی، معروف به صاحب جواهر، از شاگردان وی بوده است. (ویکی شیعه)

او هم همه را به سید فقیر داد و نماز عصرش را شروع کرد!!^۱

سید ابوالحسن اصفهانی^۲

این عالم از مفاخر جهان اسلام و از کسانی است که می‌گویند با لیاقتی که داشته به محضر حضرت ولی عصر^{علیه السلام} رسیده است. در زمانی که مرجع تقلید شیعیان بود در شبی که در نجف مشغول نماز جماعت مغرب و عشا بود، یکی از مخالفین، فرزند او که حقیقتاً لایق جانشینی او بود را کُشت. این پیرمرد نورانی وقتی دید که فرزندش را کشتند، با یک جمله «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» نماز عشا را هم خواند و قاتل فرزندش را هم بخشید.^۳

۱. فوائد الرضویه ص ۷۴

۲. سید ابوالحسن اصفهانی (۱۲۸۴-۱۳۶۵ق)، فقیه، و مرجع تقلید شیعیان و نویسنده آثاری همچون وسیلة النجاة (به عربی) و ذخیره الصالحین (به فارسی). او از شاگردان خاص آخوند خراسانی بود. پس از وفات نائینی و حائری یزدی در ۱۳۵۵ق و آقا ضیاء عراقی در ۱۳۶۱ق، مرجعیت تقلید شیعیان در بخش عمده جهان تشیع در شخص اصفهانی منحصر شد. وی در امور سیاسی و به‌خصوص در حمایت از مشروطه موضع‌گیری می‌کرد. حضور وسیع مردم در مراسم سوگواری درگذشت وی، در آبان ۱۳۲۵ش در شکست فرقه دمکرات در آذربایجان مؤثر بود.

۳. گنجینه دانشمندان ص ۲۲۱

و نیز دربارهٔ حلم و بردباری آن بزرگوار گفته‌اند که در هر ماه بقیچه‌ای پر از نامه‌های ناسزاگویی را پس از خواندن برای اینکه به دست کسی نیفتد، به دجله می‌ریخت!!

علما و غم امت

علما علاوه بر اینکه مرجع مراجعات شرعی مردم بودند، در گرفتاری‌های زندگی مردم نیز دلسوز بودند و در حوادث تلخ مردم سنگ صبور بودند که به دو سه نمونه اشاره می‌کنیم؛

شیخ زین العابدین مازندرانی^۱

شاگرد شیخ انصاری و خودش مرجع تقلید بود. ایشان همواره قرض می‌کرد و به فقرا می‌داد. شیخ به سامرا رفت و مریض شد و

۱. شیخ زین العابدین بن مسلم بارفروشی مازندرانی حائری از مراجع تقلید شیعه قرن سیزدهم و چهاردهم قمری است. سعید العلماء مازندرانی، صاحب جواهر و شیخ انصاری از مشهورترین اساتید او و دهکردی، ثقة الاسلام تبریزی و میرزا محمدتقی شیرازی از شاگردانش بودند. وی خوجه‌های اثناعشری را حمایت و هدایت می‌کرده است. «ذخیره المعاد» معروف به سؤال و جواب در علم فقه به زبان فارسی از آثار اوست که در هند و ایران بارها چاپ و منتشر شده است.

میرزای شیرازی به عیادتش آمد. میرزا گفت از مردن نمی ترسم، می ترسم روحم را که به امام زمان علیه السلام عرضه می کنند، آقا بفرماید زین العابدین ما به تو بیش از این اعتبار و آبرو دادیم تا بتوانی بیش از این قرض کنی و به فقرا بدهی، چرا نکردی؟

می گویند میرزا رضا به خانه رفت و هرچه وجوهات موجود بود را بین مستحقین تقسیم کرد.^۱

همین شیخ مازندرانی شبانه به در خانه مردی رفت که زنش را با چند بچه طلاق داده بود. مرد وقتی در را باز کرد به دست و پای شیخ افتاد و تعظیم کرد. شیخ فرمود به زندگی ات برگرد و زن و فرزندان را بی پناه مگذار. عرض کرد: حتماً این کار را می کنم.

همین شیخ بزرگوار روزی که آب به کربلا سرایت کرده و خطر خرابی کربلا محسوس بود، با عبایش خاک جابجا می کرد و دیوار درست می کرد تا شهر و حرم آسیبی نبیند و مردم وقتی فهمیدند، همه به کمک شهر شتافتند و شهر را به میزان زیادی از خطرات سیل حفظ کردند.

امدادرسانی علما در مشهد

در مشهد مقدس قحطی آمده بود که فقیران حتی قدرت خرید نان را هم نداشتند. دو نفر از عالمان زمان به نام آیت‌الله سید یونس اردبیلی و میرزا احمد کفائی، مرکزی را در محل مسجد گوهرشاد برای دعوت از ثروتمندان برای جمع آوری کمک برای فقرا آماده کردند. در آن زمان مبلغ ۳۵ هزار تومان جمع شد و چون در آن وقت برنج ارزان بود، در چند گوشه شهر دم پخت برنج با روغن و گوشت کافی تهیه شد و هر روز به فقرای بی‌بضاعت نفری یک کیلو مجانی و به کسبه مستمند از قرار یک کیلو سه ریال داده شد و تا وقتی جو در آن سال عادی شد، این طرح جمع‌زایدی را از مرگ نجات داد.^۱

هم اکنون در دوران ما حوادثی هم چون سیل و زلزله اتفاق می‌افتد و اخیراً که مردم کشورمان همچون همه‌ی کشورهای جهان به ویروس منحوس کرونا مبتلا شده‌اند، باید آماری از کمک‌های

روزانه علما و حتی طلاب عادی را به دست آورد که صد البته افراد غیرمعاند می‌بینند و باور دارند. در کل مساجد کشور توسط امام جماعت و مردم مؤمن به پیشنهاد رهبر معظم انقلاب کمک‌های شایانی صورت می‌گیرد.

آنچه روحانیت را در میان مردم با نفوذ قرار داده است، همان تقوا و امانت داری آنهاست که همواره مردم بیشترین پول خود را به دست آنها می‌دهند تا در مسیر لازمش صرف کنند و گاهی اگر داشتند از مال شخصی خود را صرف فقرا می‌کردند، کما اینکه آیت اله العظمی سید محمود شاهرودی از مراجع بزرگ نجف اشرف که اجاره نشین بود، جمعی از مریدانش پنج هزار دینار کویته آوردند و به ایشان دادند که برای خود خانه‌ای تهیه کند. آقا در همان جمع بعد از آن که دینارها را گرفت، فرمود: این پول از خود من است؟ گفتند آری. ایشان بلافاصله به فرزندش آسید علی فرمود: این پول‌ها را تبدیل به دینار عراقی کن و به مصرف حوزه علمیه نجف و کربلا و سامرا برسان.^۱

آیت‌الله بهجت^۱

از زمینی که به ارث به ایشان رسیده هر سال مقداری برنج می آوردند و ایشان مقید بود که یک سوم آن را به همسایه‌ها بدهد. فرزندشان می‌گوید یک سال من این کار را نکردم، بعد خیردار شدم که خود ایشان به در خانه‌ها برده است.^۲

علما و جنگ با نفس اماره

نفس اماره همچنان که از نامش پیداست، بسیار امر کننده است و نوعاً امر به بدی‌ها می‌کند و بسیاری از قدر قدرت‌های مدعی را از پا در آورده است که حتی حضرت یوسف صدیق علیه السلام گفت: «إِنَّ

۱. محمدتقی بهجت (۱۳۳۴-۱۴۳۰ ق ۱۲۹۵-۱۳۸۸ ش) از مراجع تقلید در حوزه علمیه قم. او در ایران بیشتر به عرفان، زهد و تقوا شناخته می‌شود. نماز جماعت آیت الله بهجت و احوال عرفانی و گریستن او در حین نماز، نزد مردم مشهور بود. او در شهر قم وفات یافت و در حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

النَّفْسَ لَأَمَّارَةً بِالسُّوءِ»؛ نفس، انسان را شدیداً به بدی‌ها سوق می‌دهد.^۱

و اگر انسان با این نفس قوی مبارزه‌ای حساب شده بنماید و بر او غالب شود، سزاوار نبوت و پیامبری و نیز سزاوار هر نوع بزرگی می‌باشد.

وارستگی از دنیا

علما و دانشمندان دین اگر به دنبال کسب دنیا باشند، زمینه‌های فراوانی دارند که یکی از آن‌ها هم آن راهی است که همه مردم می‌روند و به آن می‌رسند و راه دیگر این‌که چون مردم به آن‌ها اعتماد دارند و اموال خود را در اختیارشان قرار می‌دهند، می‌توانند زندگی اشرافی داشته باشند، لکن این را همه می‌دانند که غالب قریب به اتفاق اینان سوء استفاده نکرده و خودشان را وقف برای پیشبرد اهداف اسلام نموده و معمولاً از مواهب مادی برخوردار نبوده‌اند و چون چشمداشت مادی نداشته‌اند، در هر صورت حرف حق را با جرأت می‌زدند و از کسی و چیزی هراس و ترس نداشته و ندارند.

اهدای عبا توسط مؤسس حوزه علمیه

کسی برای مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری^۱ مؤسس حوزه

۱. عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۷۶-۱۳۵۵ق) معروف به آیت الله مؤسس از مراجع تقلید شیعه، بنیانگذار و زعیم حوزه علمیه قم از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۱۵ هجری شمسی بود.

حائری سال‌های طولانی در حوزه علمیه کربلا، سامرا و نجف تحصیل کرد. او در سال ۱۳۳۳ق/۱۲۹۳ش برای همیشه به ایران بازگشت و در ابتدا به اداره حوزه علمیه اراک مشغول شد. آیت الله حائری در سال ۱۳۴۰ق (۱۳۰۰ش) به دعوت عالمان قم، به آن شهر رفت و با شکل دادن به حوزه علمیه قم و بر عهده گرفتن ریاست آن، در قم ماندگار شد.

حائری در دوران ریاست حوزه قم بیش از هر چیز به برنامه‌ریزی برای تثبیت و پیشرفت حوزه می‌اندیشید. تحول در روش‌های آموزش در حوزه، تخصصی شدن ابواب فقه، توسعه دامنه معلومات دانش‌پژوهان حوزه، حتی آموزش زبان‌های خارجی، و به طور خلاصه تربیت محقق و مجتهد، از برنامه‌های او بود.

حائری خود را در معرض مقام مرجعیت قرار نداد و پس از وفات سیدمحمدکاظم یزدی (۱۳۳۷ق/۱۲۹۸ش) دعوت برای رفتن به عتبات و پذیرش مرجعیت شیعه را نپذیرفت و اقامت در ایران را وظیفه خود خواند. با این حال با افزایش شهرتش در قم، بسیاری از ایرانیان و برخی شیعیان سایر کشورها از مقلدان او شدند.

حائری از سیاست‌گریزان بود و در ماجرای مشروطه نیز در امور دخالت نکرد اما به سبب جایگاه اجتماعی‌اش در اواخر عمر، ناچار به حضور در امور سیاسی شد؛ او به مسئله کشف حجاب (۱۳۱۴ش) اعتراض کرد و تا زمان درگذشت، مناسباتش با رضا

قم یک عباى خوب و قيمتى آورد. ايشان از هديه کننده پرسيد با قيمت اين چند عباى معمولى تهيه مى شود؟ او عرض کرد ۱۶ عبا. شيخ فرمود اين عبا را بفروش ۱۶ عبا تهيه کن، يکى را به من و ۱۵ عباى ديگر را به طلاب ديگر بده.^۱

مناعت طبع محدث قمى^۲

محدث قمى يعنى همان شيخ عباس قمى نويسنده کتاب مفاتيح الجنان است. اين کتاب در تمامى خانه ها و حرم ها و مساجد به

شاه بهلولى تيره بود.

برخى از شاگردان او از جمله سيد روح الله خمينى، محمد على اراکى، گلپايگانى، شريعتمدارى، سيدمحمدتقى خوانسارى و سيد احمد خوانسارى در سال هاى بعد به مقام مرجعيت رسيدند. حائرى در امور اجتماعى نيز فعال بود و از جمله کارهاى عام المنفعه او تاسيس بیمارستان سهاميه قم و تشويق به ساختن بیمارستان فاطمى قم بود.

۱. هزار و یک نکته اخلاقى از دانشمندان ج ۱ ص ۲۴۵

۲. عباس بن محمدرضا قُمى (۱۲۹۴-۱۳۵۹ق) مشهور به شيخ عباس قمى و محدث قمى عالم شيعه در قرن چهارده هجرى قمرى است. او محدث، مورخ و خطيب بود و تحصيلات و کارهاى علمى خویش را در سه حوزه قم، مشهد و نجف گذراند و کتاب هاى پرشمارى نگاشت. مفاتيح الجنان، سفينة البحار، نفس المهموم و منتهى الآمال از مشهورترين تألیفات شيخ عباس قمى به شمار مى رود. محدث قمى در سال ۱۳۵۹ق در نجف درگذشت و در حرم على بن ابیطالب (ع) دفن شد. (ويکى شيعه)

وفور دیده و مورد استفاده‌ی همگان است. این شخصیت علمی و معنوی یک زندگانی ساده و پاک را گذراند که خوب است مورد استفاده‌ی ما باشد.

او از یک طلبه عادی، ساده‌تر زندگی می‌کرد. چندین سال زمستان و تابستان را با یک قبای کرباسی زندگی می‌نمود، از سهم امام استفاده نمی‌کرد و می‌فرمود من اهلّیت آن را ندارم.

روزی در نجف دو خانم از بمبئی به حضور ایشان گفتند که مایلند هر ماه ۷۵ روپیه برای ایشان بفرستند و این مرد بزرگ قبول نکرد. وقتی فرزندشان اعتراض می‌کنند که چرا قبول نمی‌کنید، فرمود: ساکت باش من همین مقدار هم که الآن خرج می‌کنم، نمی‌دانم در قیامت جواب خدا و امام زمان را چگونه خواهم داد.^۱

نظر آنان که نکردند بدین مثنی خاک

الحق انصاف توان داد که صاحب نظرند^۲

۱. سیمای علما ص ۴۸۷

۲. سعدی

از قبا راحت شدم.

به مرحوم آیت‌الله کوهستانی گفتند به چه وسیله‌ای به این مقام رسیدید؟ فرمود به وسیله جهاد با نفس. در نجف و در صحن امیرمؤمنان علیه السلام حجره‌ای داشتم، روزی از سوی مادرم یک قواره پارچه قبایی خوبی برایم آوردند که خیلی خوشحال شدم، روحم شروع به وسوسه کرد که اگر قبایت نو شد، عبای نو، سپس نعلین نو خواهی خواست. تا درگیر نفس شدم، پارچه را بردم به یکی از طلبه‌ها تقدیم کردم و خود راحت برگشتم.^۱

علماء و احترام به والدین

در حالات مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی^۲ می‌نویسند که در نجف مشغول تدریس و کارهای مهم علمی بود، ولی به محض این که

۱. هزار و یک نکته اخلاقی از دانشمندان ج ۱ ص ۲۴۷

۲. میرزا جواد آقا تهرانی؛ (۱۲۸۳-۱۳۶۸ ش) فقیه، استاد معارف و اعتقادات اسلامی و تفسیر، از شاگردان میرزا مهدی اصفهانی از اساتید اخلاق مشهد. تهرانی از مخالفان تصوف بود و اصول فکری و اعتقادی و عملی اهل تصوف را نقد می‌کرد. او را از بزرگان مکتب تفکیک به شمار آورده‌اند. بررسی در پیرامون اسلام، عارف و صوفی چه می‌گویند؟ آیین زندگی و درس‌های اخلاق اسلامی، عناوین برخی از آثار چاپ‌شده تهرانی است.

شنید مادرشان در تهران نیاز به دکتر و درمان دارند، کارها را ترک کرده و به تهران آمد و مشغول پرستاری مادر شد.

رهبر و حرمت پدر

این داستان تداعی کننده عملی است که از قلم و زبان مقام معظم رهبری نقل شده که فرمودند پس از سال‌ها که آرزو داشتم از حوزه مشهد به حوزه علمیه قم بروم، بالاخره زمینه‌اش فراهم شد و پس از مدتی درس و حجره و استاد خوب هم که لازمه درس خواندن موفق بود، برایم فراهم شد، لکن از سوی پدر نامه‌ای آمد که برای معالجه چشم به کمک شما نیاز دارم و من هم امتثالاً به مشهد رفتم و مدتی به دنبال معالجه چشم ایشان رفتم و باز به همان قم که تمامی اسباب درس و بحث فراهم بود برگشتم و تعبیرم این بود که قم بهشت من است. باز، پس از مدتی نامه بعدی آمد و پدر همان درخواست را داشتند. در تهران به اهل دلی مراجعه کردم که قصه چیست که من اکنون قم را بهشت خود می‌دانم ولی شرایط برای ماندنم فراهم نمی‌شود؟ ایشان پس از تأملی فرمودند: خدا می‌تواند به خاطر احترام به پدر، بهشت شما را از قم به مشهد منتقل کند.

امروز می‌بینیم هم مقام دنیوی و هم مقام معنوی را خداوند به

ایشان عطا فرموده است.

علماء، کانون تهذیب

یکی از علمای بزرگوار نجف، یک کتاب دو جلدی نوشته و آماده‌ی چاپ کرده بود، شبی میهمانی یک جلد از آن دو را بر می‌دارد و می‌برد به نام خودش آن را چاپ می‌کند! صاحب کتاب وقتی متوجه می‌شود آدرس آن میهمان را می‌گیرد و خانه او را پیدا کرده، جلد دوم آن را به او می‌دهد و می‌گوید حال که یک جلدش را چاپ کرده‌اید، این جلد را هم با نام خودت چاپ کن، نام من و نام تو ندارد، خدا قبول کند!

سید جمال الدین^۱ عالمی وارسته

او را همه دنیا می‌شناسند؛ او مجاهدی خستگی ناپذیر بود و همواره آماده زندان و تبعید و بسیار هم تبعید شد.

می‌گویند در شبانه روز یک وعده غذا می‌خورد و برای هدفی بزرگ زندگی می‌گذراند و به صاحب منصبان مؤثر نامه نگاری می‌کرد. آماده‌ی سفر تبلیغی و غیر وابسته به شهر و دیاری خاص بود. در اوایل سفر ساکی همراه داشت و در نهایت از ساک هم استفاده نمی‌کرد، زیرا لباسش بر تنش بود و کتاب‌ها در سینه‌اش و افکارش در مغزش و دردهای بزرگ در دلش!

۱. سید جمال الدین اسدآبادی یا سید جمال الدین افغانی (۱۲۵۴-۱۳۱۴ق) عالم روشنفکری که برای تقریب مذاهب اسلامی و وحدت اسلامی کوشید و با همین هدف، سفرهایی به مناطق مختلف جهان اسلام و اروپا داشت. او از منتقدان حکومت‌های سلطنتی مانند عثمانی و قاجار بود. هم‌چنین به سیاست استعماری انگلیس در کشورهای اسلامی اعتراض داشت. سخنرانی، انتشار نشریه، تشکیل انجمن و ارتباط و گفتگوی رودررو مخصوصاً با مسئولان حکومتی از روش‌های جمال‌الدین برای انتقال افکار و اثرگذاری بود. درباره موطن، زندگی و تفکر وی بین نویسندگان اختلاف است. میرزا رضای کرمانی از شاگردان او در ایران بود که ناصر الدین شاه را به قتل رساند. (ویکی شیعه)

برخورد مستکبرین با علما

مستکبر از دیدگاه دین چهره‌ی منفوری دارد که در قرآن در بیش از چهل و چند مورد با واژه‌های مختلف از آن یاد شده است. گاهی مصداق مستکبر، شیطان است و گاهی کفار مصداق آن هستند. استکبار که در حقیقت همان خود بزرگ بینی و خویشتن را برتر از دیگران معرفی کردن است، ریشه در خیالبافی دارد، یعنی فرد یا افرادی با یک مشت ذهنیات خلاف واقع خود را در سمتی و عده‌ای که اصطلاحاً مستضعف به آنان گفته می‌شود را در سمتی دیگر تصور می‌کنند که این طرز تفکر را ما در قبل از انقلاب در برخی از مناطق در لباس ارباب و رعیت یا شاه و وزیر و مجموعه‌اش و خان و مردم دهات به وضوح می‌دیدیم که گاهی خان یک منطقه همچون فرعون بود که قرآن درباره‌اش می‌فرماید: «استخفَّ قومَه»؛ قومش را خوار و خفیف کرد.

این خان‌ها حتی بر روی برخی از افراد ده نام سبکی می‌گذاشتند و او را بی شخصیت می‌نمودند، آن فرد هم نمی‌توانست چیزی

بگویند. حال اگر می‌پرسیدی که این خان چه مزیتی بر دیگران داشت، در جواب باید گفت: هیچ و حتی گاهی از نظر سواد و تفکر و اندیشه دارای هیچ امتیازی نبود، فقط چون پدرش این شغل شریف! را داشته، او هم همان راه بی‌سرمایه‌ی پر درآمد را در پیش می‌گرفت.

فریادگران علیه استکبار

در میان این مردم بیچاره‌ای که گرفتار چنین فرعون‌های محلی قرار می‌گرفتند، آن کسانی که از آبرو و جان خود مایه می‌گذاشتند تا حق مردم را بگیرند، همانا روحانیون بزرگوار و علمای بلاد بودند. در مقابل صفت استکبار که خود بزرگبینی بود، عده‌ای گرفتار خود کم‌بینی بودند که خود را به هیچ حساب نمی‌کردند، این علما بودند که همچون امام خمینی رحمته‌الله در فریادشان می‌گفتند یک موی کوخ نشینان بر تمامی مستکبران کاخ نشین شرف دارد.

دردآور و در عین حال خنده‌دار آن که با این اوضاع، عده‌ای افراد خود باخته تحت عنوان روشنفکری به ملت و ملیت خود پشت پا زده و به دنبال غربی‌های بی‌مایه راه افتادند و زرق و برق جهان غریبه، آنها را کر و کور کرده بود و به غربی‌ها احسنت گفته و ملت

خود را مسخره می‌کردند!

دولت‌های مقصر

دولت‌های بی‌عرضه غریبه پرست هم برای خود شیرینی و عیش و عشرت خودشان، کاری به عزت ملتشان نداشتند و همه چیز کشورشان را به غریبه‌هایی استعمارگر پیشکش می‌کردند. شاه خرفت قاجار به اروپا می‌رود و یک سلسله از رسوم آنجا را دیده و به ایران می‌آید و می‌خواهد هر آنچه را دیده است در ایران اسلامی پیاده کند و رضاشاه بی‌سواد خود باخته به ترکیه می‌رود و بی‌حجابی آنجا که توسط یک دیکتاتور نفهم پیاده شده را هوس می‌کند و می‌خواهد آن را در اینجا یعنی در قلمرو حکومت دینی پیاده کند و از همسر خودش شروع کرده و او را با وضع مکشوفه و بدون پوشش لازم به منظر و مرآی مردم می‌آورد تا همگان او را ببینند!!

سفارشات اخلاقی علما

نظر به اینکه سخن از علمای دین است، خوب است از سیره عملی و سفارشات اخلاقی آنان هم یاد کنیم، باشد که از این

الگوهای تقوا بهره‌ای ببریم؛

آنان چون بعضاً عالم به غیب و شهود هستند، در کردار و رفتارشان جهانی را در نظر دارند که ظاهراً با چشمان دنیایی ما قابل دیدن نیست. آنان به مصداق "تو نیکی می‌کن و در دجله انداز"، اجر و مزد کارهایشان را در این جهان از کسی نمی‌خواهند، زیرا اجر دنیوی هم کم ارزش و هم ناتمام و هم با منت است.

آنها با خدا معامله می‌کنند و به خوبی می‌دانند که «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْغَى»^۱. پس برای آن جهانی که متاع دنیا در آنجا بی ارزش، ولی کارهای معنوی که ذخیره سازی شده به دردشان می‌خورد، کار می‌کنند.

نماز شب ملا مهدی نراقی^۲

سحرگاهی به حمام رفت ولی در حمام بسته بود. حمامی را پیدا

۱. اعلی ۱۷

۲. محمد مهدی بن ابی‌ذر فاضل نراقی معروف به محقق نراقی از علمای شیعه در قرن دوازده و سیزده هجری است. محقق نراقی برای تحصیلات علوم دینی دو بار رهسپار عتبات عالیات شد و در مجلس درس وحید بهبهانی و یوسف بحرانی حضور یافت. جامع السعادات مشهورترین اثر ملا مهدی در علم اخلاق است.

کرد، ولی در را باز نمی‌کرد. مرحوم نراقی به وی گفت دو برابر پول می‌دهم، اما قبول نکرد. سه برابر و بیشتر، تا ۳۰ برابر گفت تا حمامی قبول کرد و مرحوم نراقی پس از غسل نمازی پاکیزه خواند و گفت خدایا شکر که امشب مرا به نماز شب موفق نمودی.^۱

این نماز شب چه مزیتی دارد که این ملاّی دینی برایش اینقدر صرف بودجه کرده و التماس می‌نماید؟!

میان عاشق و معشوق رمزیت

چه داند آنکه اشتر می‌چراند

آیت‌الله حائری شیرازی و قیمت الماس

در یکی از سفرهایی که مرحوم آیت‌الله حائری از قم به شیراز می‌رفتند و توقّفی برای استراحت شبانه در آباده داشتند، محافظین ایشان برای بنده قصه تازه این سفر را چنین نقل کردند:

عصر امروز که در مسیر بودیم، برق شیشه خورده‌هایی چشم ما را به خود جلب کرد و معلوم شد که به تازگی تصادفی شده و

شیشه‌ی ماشینی شکسته و انبوهی از شیشه‌های خورد شده در جاده است. ایشان فرمودند توقف کنید. ما هم ایستادیم و به همراه ایشان پیاده شده و با دست‌های مان شیشه‌ها را جمع کردیم و به کناری ریختیم و سپس سوار ماشین شدیم. ایشان فرمودند اگر این‌ها را که جمع کردید خورده الماس می‌بود و به شما می‌گفتند برای خودتان جمع کنید، چه کار می‌کردید؟ ما گفتیم با ولع بیشتری جمع می‌کردیم. فرمود یقین داشته باشید جمع کردن این خورده شیشه‌ها از جاده با این نیت که ماشین‌های در حال گذر خسارتی نبینند، در پیشگاه خدا از الماس دنیوی ارزش بیشتری دارد و خوشا به حال هر کدام از ما که الماس بیشتری برای خود جمع کرده‌ایم.

توصیه مختصر مرحوم قاضی^۱

علامه طباطبایی^۲ که با مرحوم قاضی آن مربی اخلاق نسبت

۱. سید علی قاضی طباطبایی، عارف، و استاد اخلاق حوزه علمیه نجف در قرن چهاردهم قمری بود. از شاگردان وی، می‌توان به سید محمدحسین طباطبائی، سید هاشم موسوی حداد و محمد تقی بهجت اشاره کرد.

شهرت قاضی طباطبایی بیشتر به دلیل بعد عرفانی شخصیت اوست؛ اما او در علوم دیگر مانند حدیث، فقه و تفسیر نیز صاحب نظر بود.

۲. سید محمدحسین طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ش) مشهور به علامه طباطبایی،

فامیلی هم داشت، گفت در نجف در یک جا ایستاده بودم، ناگهان دستی به شانهام خورد. نگاه کردم و دیدم آقای قاضی طباطبایی است. در یک کلمه مختصر فرمود ای فرزند! دنیا می‌خواهی، نماز شب بخوان، آخرت می‌خواهی، نماز شب بخوان.^۱

آه سحرگاه کارستان کرد.

یکی از همراهان امام، در شبی که امام خمینی از نجف به ناکجا آباد در حال هجرت بود، گفت: وقت سحر شد، در بندرگاه بصره یک نیمکتی از قهوه‌خانه گرفتیم که امام نماز شبش را روی آن بخواند. ما که نظاره‌گر بودیم، دیدیم امام پس از نافله و در خلال

مفسر، فلیسوف، اصولی، فقیه، عارف و اسلام‌شناس بود. وی از عالمان تأثیرگذار شیعه در فضای فکری و مذهبی ایران در قرن ۱۴ش بود. وی نویسنده تفسیر المیزان، و کتاب‌های فلسفی *بداية الحکمة و نهاية الحکمة*، و اصول فلسفه و روش رئالیسم است.

علامه، در حوزه علمیه قم به جای اشتغال به فقه و اصول، درس تفسیر قرآن و فلسفه برقرار کرد. این کار او موجب رونق دانش تفسیر در حوزه علمیه قم شد. شاگردان او همچون شهید مطهری، شهید بهشتی، مصباح یزدی و جوادی آملی را می‌توان جزو مؤثرترین و معروف‌ترین روحانیان شیعه در ایران در چهار دهه پایانی قرن ۱۴ش دانست.

دعاهایش یک آهی کشید که یکی از دوستان گفت این آه کار خودش را می‌کند. سپس می‌گوید دیدیم که این آه، بساط ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را از بین برد.

به ناامیدی ازین در مرو بزن فالی

شود که قرعه دولت به نام ما افتد^۱

از قدیم گفته‌اند:

آه دل مظلوم به سوهان ماند

گر خود نبرد برنده را تیز کند^۲

اهمیت نماز شب از دیدگاه علامه بحر العلوم

این بزرگوار را دیدند که درس خود را تعطیل کرد. علت را از ایشان پرسیدند، فرمود: من شب‌ها در کوچه‌های نجف که می‌گردم صدای مناجات و نماز شبی نمی‌شنوم، لذا برای کسانی که نافله شب

۱. حافظ

۲. ابوسعید ابوالخیر

نمی خوانند، درس نمی گویم.

شیخ جعفر کاشف الغطاء فرموده بود هرکس از طلاب که نافله نمی خواند، به او اقتدا نکنید!

تکریم علمای دین

یکی از وظایفی که ما در مقابل بزرگان دین داریم، تکریم و بزرگداشت آنهاست. رمز موفقیت اساتید و مؤلفان و عالمان فرهیخته در این بوده و هست که نسبت به علمای سلف و اساتیدشان احترام خاصی قائل بودند و نام آن بزرگواران را با عظمت ادا می کردند. حتی در آن وقتی که نظر آنان را قبول نداشتند و در صدد ردّ آن بودند. گفته اند: توهین به عالمان دین باعث شقاوت و سلب توفیق و حتی موجب کوتاهی عمر می شود.

چه بسیار سخن های آلوده ای که عمر انسان را تباه و توفیق را از بین می برند و باعث گناه غیبت و حتی اهانت به بزرگان از اهل علم می شود که باید به خدا پناه برد.

شخص متعصبی را در بالاسر امیرالمومنین علیه السلام دیدند که تسبیح به دست گرفته و با کمال وقاحت هر دانه‌ای از تسبیح را که رد می‌کند، می‌گوید: «اللهم العن ملای روم». شخصی رفت و روبه رویش نشست و گفت بالاخره ملای روم هم از زمره‌ی علمای دین است، تو در بهترین مکان نشسته و او را لعن می‌کنی؟ آن تسبیح به دست هم در جواب گفت تو نامت چیست؟ گفت نام من ملا غضنفر است و ذکرش را عوض کرد. همواره می‌گفت «اللهم العن ملا غضنفر!» اینها غالباً از روی تعصب‌های درونی افراد سر می‌زند و گرنه هرکسی به یک نتیجه می‌رسد و هیچ کدام ضدّ خدا و ضدّ معارف دین نیستند.^۱

متعصبی دیگر

می‌گویند شخصی در تعقیب نماز صبح تسبیح به دست روی سجاده، به ملاصدرا، این حکیم بزرگ، نفرین می‌کرد. گفتند در این لحظه ملکوتی بین الطلوعین که لحظه‌ای از بهشت است و دعا مستجاب می‌شود، این چیست که به عوض ذکر می‌گویی؟ گفت

۱. به نقل از مرحوم حجت الاسلام سخنور

برای اینکه ملاصدرا قائل به وحدت واجب الوجود است!!
 می‌خواست بگوید او قائل به وحدت وجود است، پس
 مستوجب نفرین و لعنت. در حالی که خودش در این حد سواد
 داشت که می‌گوید او قائل به وحدت واجب الوجود است.^۱
 از آفت‌هایی که در حوزه دین و مذهب موجب خساراتی شده
 است همانا طرفداری‌های بیجا از برخی افراد یا برخی موضوعات
 آن هم با سلايق گوناگون و بر اساس سلیقه‌های شخصی است.
 بدعت و بدعت‌گذاری‌ها هم از همین سنخ می‌باشند، زیرا بدعت
 بدین معناست که پس از اکمال دین، کسی یا گروهی بر اساس میل
 و سلیقه خود چیزی به دین اضافه یا کم کنند. این کار در طول
 تاریخ عمر اسلام مایه خسارت‌ها و لطمه‌هایی شده است. بدعت
 گذاری معمولاً از سوی افراد کم سواد و یا بی سواد و عقده‌ای و یا
 دشمنان قسم خورده دین روا داشته شده است. این همه مذهب و
 مکتب باطل از اثرات همان بدعت‌هاست. حبّ و بغض اگر از روی
 علم و دین نباشد، کارها را خراب می‌کند که بزرگان گفته‌اند: «حُبُّ

الشَّيْءُ يُعْمَى وَيَصْمَمُ»: علاقه به چیزی انسان را کور و کر می‌کند.
واژه‌هایی از قبیل: رسم، محله ما، هیئت ما، شهر و دیار ما،
همچون پتکی است بر پیکر مقدس اسلام.

مغرب زمین در علوم مدیون اسلام و عالمان مسلمان است.

علوم مختلفی که هم اکنون جهان را متعجب کرده و غالباً با نام غربی‌های غریبه در جهان به گوش مردم می‌خورند، در حقیقت ریشه در اسلام دارند و از آن هنگام که اروپا مریضشان را از روی عدم آگاهی از داروی معالج می‌سوزاندند و کوچه و گذرگاهشان پر از لجن بود و حمام را رسم بت‌پرستان حساب می‌کردند، شهرهای مسلمانان که عن‌قرب به نام بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم، زندگی تمیز و متمدنانه‌ای را سپری می‌کردند و کم‌کم و در طول سال‌ها، غربی‌ها و همین اروپایی‌های پر مدعا از اسلام و مسلمین راه و رسم زندگی را یاد گرفتند و امروز همان یافته‌ها از ما را به ما، اما با نام خودشان می‌فروشند که اگر بخواهیم مثال بزنیم باید بگوییم کتاب شخص دیگری را با عوض کردن طرح روی جلد و نام مؤلف

دزدیدند و به خود او فروختند و مانور علم و پیشرفت دادند.

از زبان خودشان

علمی مانند ادبیات:

جان دیون پورت^۱ می‌نویسد: شاید هیچ ملّتی قبل از مسلمین وجود نداشته باشد که برای کسب دانش، از آغاز تا انجام بیشتر از مسلمان‌ها احترام قائل شده باشد.^۲

اروپای جدید، شکفتن اولین غنچه تصوّرات شعری و تخیّلات رمان نویسی را به مسلمانان مدیون است.^۳

جرجی زیدان موخ مشهور: پیامبر اسلام فرمود: علم بیاموزید اگر چه علم در چین باشد... آموختن بر هر زن و مرد مسلمانی واجب است.

۱. جان داوونپورت (۱۷۸۹-۱۸۷۷) یک محقق شرق‌شناس انگلیسی بود. وی بیشتر برای کتاب خود با نام «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» شناخته شده است که ترجمه آن برگزیده کتاب سال سلطنتی و نیز کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شد.

۲. اعترافات ج ۱ ص ۶۹

۳. همان

ویل دورانت^۱ در تاریخ تمدن می‌نویسد: در هزاران مسجد قلمرو اسلام از قرطبه تا سمرقند شمار دانشوران کمتر از ستون‌های مساجد نبوده و علم و فصاحتشان در ایوان‌ها انعکاس داشت.^۲

برخی از دانشمندان صاحب تألیف اسلام:

- ابن سینا: او از مشهورترین اطبای مسلمان است و کتاب قانون او در علم طب را همه می‌شناسند.
- ابن رشد: او در علم هیئت و طب کتاب تألیف کرده و کتاب هایش مورد استفاده اندیشمندان می‌باشد. کتاب تریاق و کتاب سموم و کتابی با عنوان کلیاتی در طب از جمله نوشته‌های این دانشمند شهیر هستند.
- حسن بن هیثم در قرن یازدهم میلادی از بزرگان علم هیئت و ریاضیات است.

۱. ویلیام جیمز دورانت مشهور به «ویل دورانت» نویسنده و تاریخ نگار مشهور آمریکایی (۱۸۸۵-۱۹۸۱) مهمترین اثر او، "تاریخ تمدن" نام دارد که در یازده جلد انتشار یافته است.

➤ خوارزمی از دانشمندان قرن نهم میلادی کتاب جبر و مقابله را نوشته است.

➤ جابر بن حیان کوفی بزرگترین کیمیا شناس که در قرن هشتم میلادی بوده است.

➤ زکریای رازی دارای ۲۳۶ جلد کتاب در علوم طب و شیمی در قرن نهم میلادی بوده است.

➤ فارابی و خواجه نصیر الدین طوسی و دهها دانشمند صاحب آثار معتبر و مفید از افتخارات جهان اسلام می‌باشند.

دانشمندان اسلامی که عده‌ی آنها از شمارش بیش‌تر است، در علوم مختلفه همچون فلسفه و حکمت و تاریخ و جغرافیا و بهداشت صاحب نظر هستند.

فیلیپ ک. حتی^۱ استاد دانشگاه پرینستون می‌نویسد: موقعی که

۱. استاد دانشگاه پرینستون متولد ۱۸۸۶ میلادی است. این تاریخ نویس مسیحی آمریکایی در کتاب تاریخ عرب می‌نویسد: هیچ یک از عبادات عمومی به شکوه و سادگی نماز جماعت مسلمانان نیست، که نماز گزاران با قامت راست و صف‌های منظم در مسجد ایستاده حرکات امام را با دقت و احترام پیروی می‌کنند. واقعاً دیدار چنین

دانشگاه آکسفورد نظر می‌داد که حمام رفتن یک رسم بت پرستی است، نسل‌های متوالی از دانشوران مسلمان در قرطبه از استحمام در حمام‌های مجلل بهره‌ور شده بودند.

بهداشت در دین

بسیاری از دستوره‌های غذایی و بهداشتی و درمانی در اسلام جزء سفارش‌های اکید می‌باشد.

دکتر تومانیانس درباره‌ی بهداشت در دین کتابی نوشته است و به عنوان یک انسان منصف، حق مطلب دینی را ادا کرده است. او با برداشت از مطالعات دینی‌اش، در کتابی با نام «بهداشت در دین اسلام» می‌گوید: بدیهی است عرب‌های آن دوره (قبل از اسلام) از

منظره‌ای در بیننده، اثر عمیقی می‌گذارد. این نماز جماعت، یک وسیله برای ایجاد انضباط در دل فرزندان مغرور و خود پسند صحرا بود و در آنها اثری فوق‌العاده داشت. احساس مساوات اجتماعی و درک مصالح عمومی و توجه به یک هدف را در ایشان پرورش داد. و نیز فکر برادری را (که دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم آن را به جای روابط خویشاوندی نهاده بود) در اجتماع مؤمنان تقویت کرد. بنابراین مسجد برای مسلمانان، نخستین میدان تمرین بود.

حفظ الصحه به کلی بی اطلاع بودند و صحت خود را حفظ نمی کردند. اگر عنوان حرام و مکروه در بین نمی آمد، ممانعت از آن‌ها در غذاهای مضر، ممکن نمی گردید. اینک قبل از تعیین غذا و اشربه که برای بدن مفید است دستور عمومی ذیل را که فوق العاده مهم و رکن رکین سلامتی است از قرآن مجید نقل می نماییم: «کلوا و اشربوا ولا تُسرفوا»؛ بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.^۱

این دانشمند بزرگ سپس درباره خواص شیر و لبنیات بحث مفصلی دارد و سپس تحت عنوان حفظ الصحه در اسلام به بسیاری از موارد می پردازد که به برخی از آن‌ها اشاره می کنیم:

- ضرر نَگه داشتن سگ در خانه که از نظر اسلام نهی شده است.
 - ضرر استفاده از گوشت خوک که از نظر اسلام حرام است.
 - ضرر مشروبات الکلی که در اسلام حرام است.
 - حفظ سلامت بدن که شامل این موارد است:
- خوردن و آشامیدن - گرفتن موی بدن - روغن مالیدن - حنا گذاشتن - عطر زدن - ضرر تریاک و حشیش که در اسلام نهی

شده است. - آب آشامیدنی و رعایت بهداشت - اهمیت مسواک زدن - حفظ سلامتی بینی - خواص ختنه - ناخن گرفتن در سلامتی و بهداشت فردی و جنسی. - طهارت و استنجاء با آب پاکیزه - پیشگیری از انتقال میکروب - فلسفه روزه - حرمت استمناء - و

اسلام و علوم پزشکی

ویل دورانت می‌گوید: طبیبان مسلمان به شستشو مخصوصاً به هنگام تب و به حمام بخار اهمیت فراوانی می‌دادند، پزشکی کنونی به معالجات آن‌ها درباره آبله و سرخک چیز زیادی نیفزوده است. او در خصوص سابقه طب و طبابت در اسلام می‌نویسد:

تنها در بغداد به سال ۳۱۹ هجری قمری، هشتصد و شصت طبیب رسمی بود که حق ویزیت طبیبان به نسبت تقریبشان به دربار خلفا فزونی می‌گرفت.

طبیبان اسلامی و کتبشان

پس از آن که بسیاری از کتب طبی که توسط پزشکان نامدار

اسلام در قرون قدیم به انگلیسی ترجمه شد، غربی‌های خود شیفته و اروپائیان حق ناشناس بسیاری از علوم و نویسندگان اسلامی را به نام خود صادره کردند و علم دزدی کردند و جمعی از خودباختگان خودی هم که مطالعه‌ای در احوالات دانشمندان اسلامی و کتب آنان ندارند، فریفته‌ی این نام‌های لاتین شده و دارو را با آن نام می‌خورند و وقتی بهبود یافتند، به جای تشکر از ابن سینا و علی ابن عیسی و محمد زکریا رازی، از اجنبی‌ها تقدیر می‌کرده و از آنان تعریف می‌کنند که خوب است پای سخن بزرگان منصف همان دانشمندان اروپایی بنشینند که چگونه انصاف داده و حق را به حق‌دار می‌دهند و خود را وام‌دار اسلام و دانشمندان اسلامی می‌دانند.

رازی، دانشمند اسلامی، کسی است که در اروپا به نام رازیس معروف است. او زادگاهش همین شهر ری کنار تهران است. از جمله کتاب‌های معروف او، کتاب حاوی در بیست جلد و دارای انواع شعبه‌های طبی است. این کتاب به زبان لاتین ترجمه شده و سال‌های سال مرجع مراجعه پزشکان عالیقدر بوده است.

رساله رازی درباره وبا، آبله و سرخک و... نخستین تحقیق در

زمینه امراض مسری بود و برای اولین بار این دو مرض را از هم تفکیک می‌کرد. این کتاب تا سال ۱۸۶۶ میلادی چهل بار به زبان انگلیسی چاپ شده است.

در مدرسه طب دانشگاه پاریس دو تصویر رنگی از دو طبیب مسلمان آویخته‌اند، یکی از رازی و دیگری از ابن سینا.

تجربه اسلامی که هنوز قابل استفاده است؛

دکتر زیگرید هونکه^۱ می‌نویسد: موقعی که عضدالدوله می‌خواست در بغداد یک بیمارستان جدیدی بسازد، به طبیب معروف یعنی زکریای رازی دستور داد بهترین مکان برای این کار را انتخاب کند. رازی که دانشمند و عالم با تجربه‌ای بود به وسیله دستیارانش تکه‌های گوشت گوسفند را در محله‌های مختلف حوالی شهر

۱. خانم زیگرید هونکه در رشته‌های مختلفی از جمله علوم ادیان، فلسفه و روانشناسی در دانشگاه‌های مختلف آلمان به تحصیل پرداخت و در طول دوران تحصیل خود شاگرد اساتید بزرگی چون مارتین هایدگر نیز بوده است. شاید نتوان در آن دسته از اسلام‌شناسان کلاسیک به شمار آورد، چراکه او به شکل آکادمیک به تحصیل در این رشته نپرداخته و پژوهش‌هایش نیز با شیوه مطالعات دیگر اسلام‌شناسان معاصر او تفاوت داشته است. اما بخش عمده‌ای از آثار او به اسلام و تمدن اسلامی اختصاص دارد.

آویزان کرد و بعد از بیست و چهار ساعت آن تکه‌های گوشت را با هم مقایسه کرد. هر کدام تمیزتر و تازه‌تر مانده بود، در همان حوالی بیمارستان عضدی را بنا کرد.

گفته می‌شود وقتی انگلستان می‌خواست در تهران محلی را برای سفارت خود تهیه کند، نظیر این آزمایش را به کار برد و محل سفارت را بر حسب این تجربه تعیین کرد.

در بیمارستان سازی آن هم از نوع پیشرفته‌اش، دانشمندان منصف و مشهور، دنیای اسلام و پزشکان مسلمان را پیشقدم می‌دانند.

ویل دورانت می‌نویسد: نام سی و چهار بیمارستان را که در این دوران در قلمرو اسلام به جا بوده است می‌دانیم که ظاهراً همگی به شیوه انجمن علمی و بیمارستان ایرانی جندی شاپور پدید آمده بود.

اولین بیمارستانی که از آن خبر داریم در بغداد به دوران هارون الرشید به وجود آمد. سپس در قرن دهم میلادی پنج بیمارستان دیگر ایجاد شد.

بزرگترین بیمارستان‌های قلمرو اسلام بیمارستانی بود که سال ۸۸ هجری قمری در دمشق بنیاد شد که ۲۴ طیب در آن مستقر بود و هیچ‌کس حق طبابت در آن نداشت، مگر این که در امتحانی که برای

این منظور ترتیب داده بودند قبول می‌شد.

اروپا غرق خرافات بود.

در اروپا تمام بیماران لاعلاج به خصوص بیماران روحی در تمام مدت قرون وسطی و تا قرن هجدهم میلادی فقط دچار نفرین و لعن بودند.

درمان امراض ذهنی و روحی در اروپا همان دور کردن ارواح پلیدی بود که معتقد بودند در بیمار حلول کرده است.

دیوانگان بی‌گناه و بی‌آزار را با آویزان کردن زنگوله و آویختن استخوان پای حیوان علاج می‌کردند!

در حالی که در کشورهای اسلامی بیمار روحی را در بیمارستان در بخش اعصاب محافظت و معالجه می‌کردند. در همان زمان که در قرن ۱۹ در اروپا بیماران روحی را در زندان و تحت کنترل پلیس قرار داده و با آن‌ها مانند جنایت کاران رفتار می‌کردند، بودجه بیماران مسلمان تحت درمان از ناحیه موقوفات و وجوه اهدایی مسلمانان اداره می‌شد.

مسلمانان بیمارستان‌های سیار راه اندازی کردند که با اسب و

شتر از جایی به جای دیگر یا از شهری به شهر دیگر همراه پزشک و تجهیزات پزشکی روانه می‌شدند.^۱

گوستالوبون^۲: چنان چه معلوم شد، بیمارستان‌هایی که اعراب (مسلمانان) در سابق ساخته‌اند، از نظر اصول بهداشتی بهتر از بیمارستان‌های کنونی ما بوده، زیرا آن‌ها خیلی وسیع ساخته شده و آب و هوا در آن‌ها به مقدار زیادی جریان داشته است. آن چه من استنباط کرده‌ام اطبای مسلمین در قرن دهم میلادی بیش از آن چه طب امروز تلفات می‌دهد، تلفاتی نداشته‌اند.^۳

داروسازی مسلمانان

ویل دورانت می‌نویسد: نخستین بار داروخانه به‌وسیله مسلمانان ایجاد شد و هم آن‌ها نخستین مدرسه داروشناسی را بنیاد کردند.

۱. تاریخ تمدن اسلام ص ۶۰۸

۲. از جمله خاورپژوهان بلندپایه فرانسوی است که به سال ۱۸۴۱ میلادی چشم به جهان گشود و در سال ۱۹۳۱ از دنیا رفت. وی مطالعات گسترده‌ای درباره اسلام و تمدن مسلمانان به انجام رسانده است. در آثار وی تعصبات یک جانبه و منفی نسبت به اسلام و مسلمانان کمتر به چشم می‌خورد و این از ویژگی‌های منحصر به فرد اوست که در کمتر پژوهشگری می‌توان دید.

۳. تمدن اسلام و غرب، گوستالوبون ص ۴۱۴

جرجی زیدان^۱ می‌گوید: داروسازی از فروع پزشکی است و مسلمین در این زمینه خدمات زیادی انجام داده‌اند... . داروسازان و پزشکانی نابغه از میان مسلمانان برخاستند.

دکتر زیگرید هونکه می‌نویسد: هر قرص روکش شده خاطره‌ی کوچکی است از دو پزشک بزرگ اسلامی و معلم اروپاییان، زکریای رازی و ابن سینا.^۲

۱. جرجی زیدان (۱۲۷۸ق در بیروت، ۱۳۳۲ق در قاهره) نویسنده و روزنامه‌نگار مسیحی لبنانی، مؤسس نشریه *الهِلال* و نویسنده ۲۳ رمان تاریخی که درباره تاریخ اسلام و شیعه نیز آثاری از خود به جای گذاشت. او در کتاب *تاریخ آداب اللغة العربیة*، نقش شیعه در بنای فرهنگ اسلامی را بسیار اندک شمرد. کتاب‌های: *تأسيس الشیعه* نوشته سید حسن صدر، *المراجعات الریحانیة* نوشته محمدحسین کاشف الغطاء و *الذریعة* اثر آقا بزرگ طهرانی در رد ادعای زیدان و در دفاع از شیعه نگاشته شد.

۲. فرهنگ اسلام در اروپا ص ۳۲۶

- ۳ پیشگفتار.....
- ۹ با چه بودجه‌ای؟.....
- ۱۲ علم و علما از امیرمؤمنان علیه السلام.....
- ۱۴ اعتمادی در سایه اعتقاد.....
- ۱۵ صلابت دینی.....
- ۱۵ امام زاده‌ها، علمای بلاد بوده‌اند.....
- ۱۶ علما همچون پدران خانواده.....
- ۱۷ علما، پدران معنوی و شجاع ملت.....
- ۱۹ شهرهای دارای روحانی.....
- ۲۰ سوء استفاده از لباس علما.....
- ۲۱ یک آیت‌الله نما.....
- ۲۳ دین سازان.....
- ۲۵ علما و نماز استیجاری.....
- ۲۵ داستان آیت‌الله سید حسن نجفی قوچانی.....
- ۲۷ آیت‌الله مرعشی نجفی و نماز استیجاری.....
- ۲۸ علما و بیدارگری.....
- ۲۹ روحانی دانشمندی از لار.....

- ۳۰ استوانه‌ای دیگر در لارستان
- ۳۱ عالمی در نیجریه
- ۳۲ عالمی در شرق آسیا
- ۳۳ علما و بیدادگری
- ۳۳ پیام امام خمینی رحمته الله علیه به گورباچف
- ۳۹ نقش علما در نقاط حساس تاریخ
- ۳۹ تغییر تاریخ اسلامی به شاهنشاهی
- ۴۰ جشن‌های دو هزار و پانصد ساله
- ۴۲ فریادی علیه کاپیتولاسیون
- ۴۴ در مقابله با کشف حجاب
- ۴۶ عالمی بر منبر گوهرشاد از سوی آیت‌الله قمی
- ۵۱ فریادهای مدرس علیه دیکتاتوری
- ۵۴ زمزمه مدرس
- ۵۵ فریادهایی از تبعیدگاه
- ۵۷ علما و مبارزه با زور و تزویر
- ۵۷ رضاخان و روحانیت
- ۵۹ دوران پسرش
- ۶۱ نمونه‌ای از صراحت دینی

- ۶۱ غیرت و محبوبیت
- ۶۲ علما و ایثارگری
- ۶۴ اگر علما نبودند، سلاطین چه‌ها می‌کردند!
- ۶۵ روحانیت و شجاعت
- ۶۶ آیت‌الله العظمی آسید محسن حکیم
- ۶۶ حضور عالمی در کاشان
- ۶۷ فریاد یک طلبه علیه خاندان شاه
- ۶۸ حق‌گویی عالم دینی
- ۷۰ علما و سیاست
- ۷۱ آیا در قوانین اسلام، سیاست هست؟
- ۷۳ عهدنامه امام علی علیه السلام به مالک، سندی مستند.
- ۷۴ از پیامبر صلی الله علیه و آله تا فقها
- ۷۶ نوآب امام زمان همان علمای بلادند.
- ۷۶ تکلیف بعدی چیست؟
- ۷۷ پس از امامت
- ۷۷ عصر غیبت و نقش علما
- ۷۸ تشیع، همان اسلام است:
- ۸۰ از حوزه چهار هزار نفری امام صادق علیه السلام تا

- ۸۱ مناظره علامه امینی رحمته الله با جمع علمای سنی
- ۸۳ خدمات اجتماعی و مردمی علما
- ۸۴ خصیصه منهم، لهم، معهم:
- ۸۴ اقبال دنیا به علمای دین
- ۸۶ نفوذی بالاتر از شاه
- ۸۷ حکومت علمای دین بر دل‌ها
- ۸۸ نمونه‌ای نزدیک‌تر
- ۹۰ آیت‌الله میرزا مهدی خراسانی
- ۹۰ علامه بحرالعلوم و توبیخ شاگرد
- ۹۲ مرحوم آیت‌الله کاشف الغطاء
- ۹۳ علما و مدیریت بحران
- ۹۵ علما و خود کفایی
- ۹۶ بزرگواری علما
- ۹۷ عفو خواجه نصیرالدین
- ۹۸ صبر میرزای شیرازی
- ۱۰۰ علم و حلم کاشف الغطاء
- ۱۰۱ سید ابوالحسن اصفهانی
- ۱۰۲ علما و غم امت

- ۱۰۲..... شیخ زین العابدین مازندرانی
- ۱۰۴..... امدادسانی علما در مشهد
- ۱۰۶..... آیت الله بهجت
- ۱۰۶..... علما و جنگ با نفس اماره
- ۱۰۷..... وارستگی از دنیا
- ۱۰۸..... اهدای عبا توسط مؤسس حوزه علمیه
- ۱۰۹..... مناعت طبع محدث قمی
- ۱۱۱..... از قبا راحت شدم
- ۱۱۱..... علماء و احترام به والدین
- ۱۱۲..... رهبر و حرمت پدر
- ۱۱۳..... علما، کانون تهذیب
- ۱۱۴..... سید جمال الدین عالمی وارسته
- ۱۱۶..... برخورد مستکبرین با علما
- ۱۱۷..... فریادگران علیه استکبار
- ۱۱۸..... دولت های مقصّر
- ۱۱۸..... سفارشات اخلاقی علما
- ۱۱۹..... نماز شب ملا مهدی نراقی
- ۱۲۰..... آیت الله حائری شیرازی و قیمت الماس

- ۱۲۱..... توصیه مختصر مرحوم قاضی
- ۱۲۲..... آه سحرگاه کارستان کرد.....
- ۱۲۳..... اهمیت نماز شب از دیدگاه علامه بحرالعلوم.....
- ۱۲۴..... تکریم علمای دین.....
- ۱۲۴..... داستان.....
- ۱۲۵..... متعصّبی دیگر.....
- ۱۲۷..... مغرب زمین در علوم مدیون اسلام و عالمان مسلمان است.....
- ۱۲۸..... از زبان خودشان.....
- ۱۲۹..... برخی از دانشمندان صاحب تألیف اسلام:.....
- ۱۳۱..... بهداشت در دین.....
- ۱۳۳..... اسلام و علوم پزشکی.....
- ۱۳۳..... طبیبان اسلامی و کتبشان.....
- ۱۳۷..... اروپا غرق خرافات بود.....
- ۱۳۸..... داروسازی مسلمانان.....